

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

کتاب الميراث/گرايش فقه و اصول/سطح ۳/ترم دوم ۹۳-۹۴

مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران/مجازی

بختیاروند

فهرست

جلسه اول:	۶
اسباب ارث	۶
موانع ارث	۷
جلسه دوم	۹
اولین مانع: کفر	۹
دومین مانع: قتل	۱۰
جلسه سوم	۱۳
سومین مانع: رقیت (برده بودن)	۱۳
چهارمین مانع: لعان	۱۴
پنجمین مانع: بودن بچه در شکم مادر	۱۵
جلسه چهارم	۱۷
ششمین مانع: غیبت منقطع	۱۷
حجب	۱۷
معنای حجب حرمانی:	۱۸
نکته:	۱۹
نکته:	۱۹
چند نکته در مورد حکم عموی ابی و پسر عموی ابوینی	۱۹
جلسه پنجم	۲۱
حجب نقصانی	۲۱
سهام مفروض ارث	۲۳
جلسه ششم	۲۴

۲۴	صور اجتماع فريضه.....
۲۴	صور ممتنع.....
۲۴	توضیح بیشتر صورت های ممتنع.....
۲۶	سهام ممکن.....
۲۷	تعصیب.....
۲۹	جلسه هفتم.....
۲۹	عول چیست؟.....
۲۹	مثال:.....
۲۹	روش هر سنت:.....
۲۹	روش شیعه.....
۲۹	معانی عول:.....
۳۱	جلسه هشتم.....
۳۱	مختصات کلی ارث خویشاوندان طبقه اول.....
۳۲	پنج مسأله.....
۳۲	مسأله اول: ارث پدر و مادر.....
۳۲	مسأله دوم: ارث پسر.....
۳۳	مسأله سوم: ارث فرزند فرزندان.....
۳۳	نحوه تقسیم ارث فرزندان فرزندان:.....
۳۵	جلسه نهم.....
۳۵	مسأله چهارم: حبوه.....
۳۸	جلسه دهم.....
۳۸	مسأله پنجم: منع اجداد از ارث با وجود والدین.....

- ۳۹..... میراث اجداد و اخوة
- ۳۹..... مسأله اول:
- ۴۰..... مسأله دوم:
- ۴۰..... مسأله سوم:
- ۴۱..... جلسه یازدهم
- ۴۱..... مسأله چهارم:
- ۴۱..... مسأله پنجم:
- ۴۱..... مسأله ششم:
- ۴۲..... مسأله هفتم:
- ۴۲..... مسأله هشتم:
- ۴۵..... جلسه دوازدهم
- ۴۵..... مسأله نهم:
- ۴۵..... مسأله دهم:
- ۴۶..... مسأله یازدهم: ارث اجداد هشتگانه
- ۴۹..... جلسه سیزدهم
- ۴۹..... ارث اعمام و احوال و اولادشان
- ۴۹..... مسأله اول
- ۵۰..... مسأله دوم
- ۵۰..... مسأله سوم
- ۵۰..... مسأله چهارم
- ۵۲..... جلسه چهاردهم
- ۵۲..... مسأله پنجم

فلاصه جلسات درس كتاب الميراث لمعه ٥

- مسأله ششم..... ٥٣
- جلسه پانزدهم..... ٥٥
- مسأله هفتم..... ٥٥
- مسأله هشتم..... ٥٥
- مسأله نهم..... ٥٦
- جلسه شانزدهم..... ٥٧
- ميراث ازواج..... ٥٧
- جلسه هفدهم..... ٦٠
- ميراث ولاء..... ٦٠
- الف: ولاء عتق..... ٦٠
- ب: ولاء ضمان جريره..... ٦١
- ج: ولاء امامت..... ٦٢
- جلسه هجدهم..... ٦٣

جلسه اول:



نکته: رابطه میراث با فرائض

فرائض لفظی است که در دو معنا کاربرد دارد:

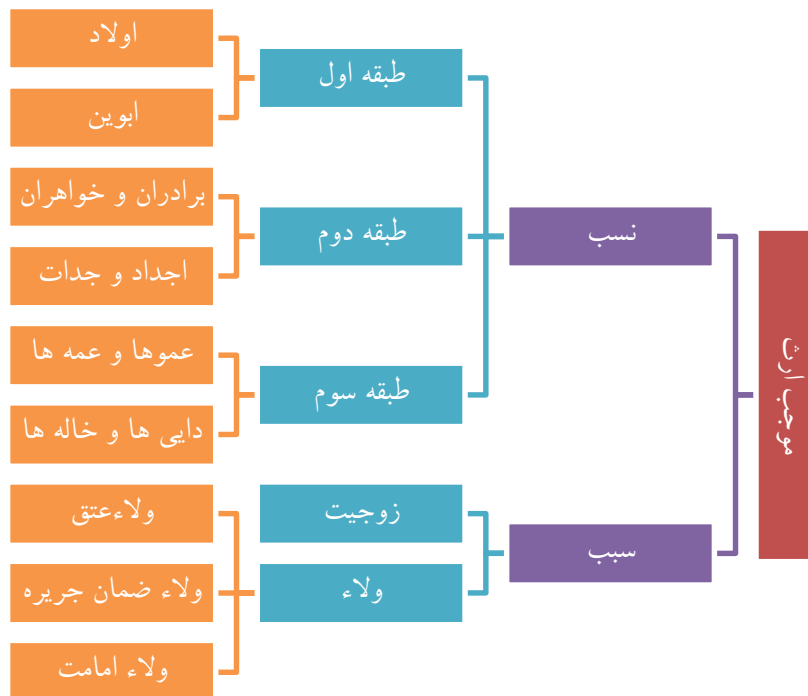
الف: سهامی از ارث که مشخص شده است را فرائض بگویند. (که ۶ تا هستند). در این صورت میراث اعم از فرائض است.

ب: فرائض هم شامل ارث های تفصیل داده شده باشد، و هم ارث های مجملی که فرموده باشند (اولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض). در این صورت میراث مساوی با فرائض است.

بهرتر است لفظ میراث که دو کاربرد ندارد، استفاده شود تا فرائض که دو معنا را می شود از آن اراده

کرد.

اسباب ارث

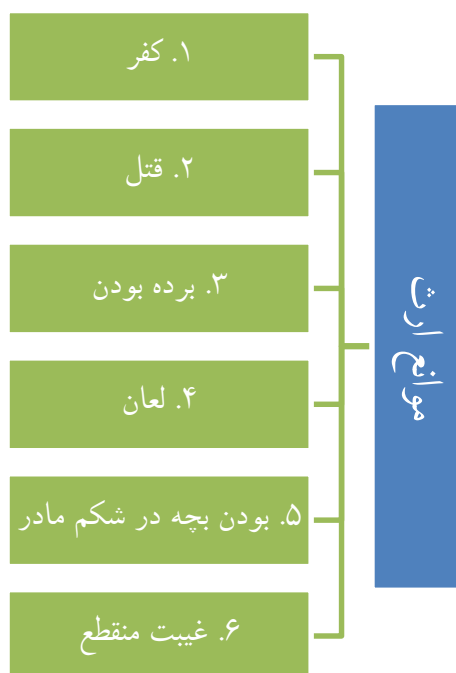


نکته: با وجود هر رتبه از مرتبه های ارث که مانعی از ارث بردن او نباشد، ارثی به مرتبه بعد نمی رسد.

نکته: زوج با هر رتبه ای ارث می برد. دائم بدون اختلاف و موقت در جائی که شرط ارث شده باشد که در مورد آن اختلاف است.

موانع ارث

مصنف شش مورد را ذکر می کنند:



جلسه دوم

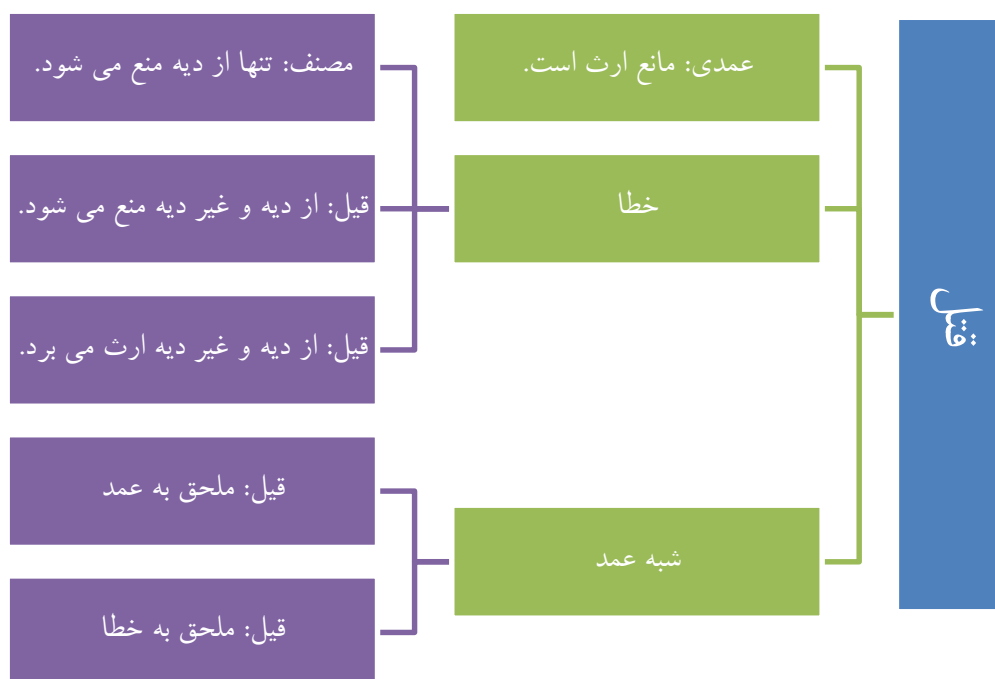
اولین مانع: کفر

کفر با همه اقسامش مانع ارث می شود. (کفر محض و الحاد، یا کسانی که به خاطر جسم دانستن خداوند و یا دشمنی اهل بیت و غلو و ... کافر شده اند.)

مسلمان بدعت گذار و مسلمان غیر مؤمن، می توانند وارث یا مورث مسلمانان مؤمن باشند.

کافر از مسلمان (هر فرقه ای باشد حتی غیر مؤمن) ارث نمی برد، و مسلمان (از هر فرقه ای باشد) از کافر ارث برده و مانع بقیه وراثت کافر می شود، هر چند آن کفار نزدیک تر یا دورتر از او به مورث باشند. مثلاً او مسلمان پسر است و برادر میت کافر. یا برادر میت مسلمان باشد و پسرش کافر. به هر حال باید به مسلمان برسد. اگر مسلمان در ورثه اش نبود، به ترتیب به معتق، ضامن جریره و بعد به امام می رسد.

نکته: اگر متوفی (مورث) کافر باشد و هیچ وارث مسلمانی نداشته باشد یعنی حتی ضامن جریره ای هم برای او نباشد، ارثش به خویشاوندان کافرش می رسد و آنها بر امام مقدم هستند.



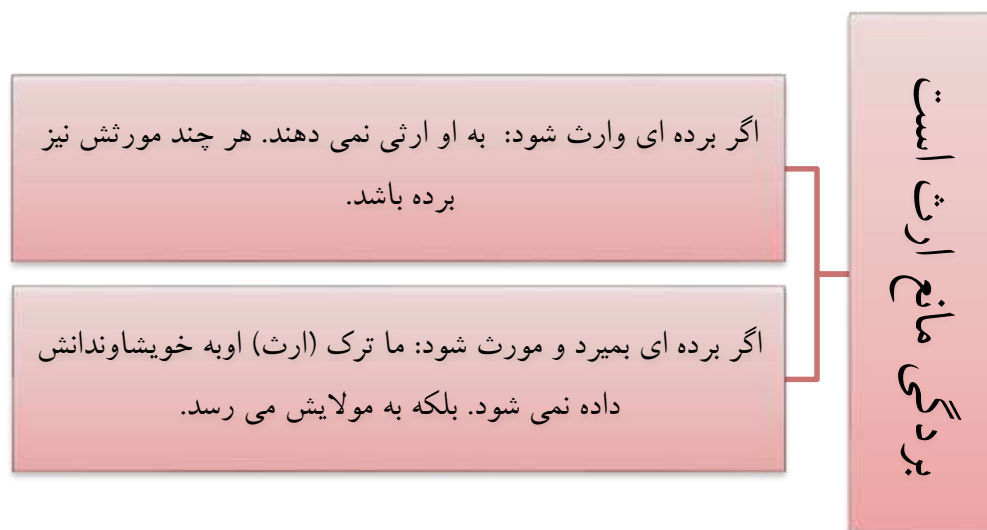
نکته: تفاوتی بین صغیر و مجنون و یا مباشر و مسبب نیست.

نکته: همه وارثان نسبی و سببی می توانند از دیه ارث ببرند و برای گروه خاصی منع نشده است، جز در نزدیکان مادری که اختلاف است.

نکته: زوج و زوجه از دیه ارث می برند، هر چند قصاص برای آنها به ارث نمی رسد. اما اگر اولیاء دم در جایی که قصاص باید باشد، بر دیه مصالحه کردند، در آن دیه وارث هستند.

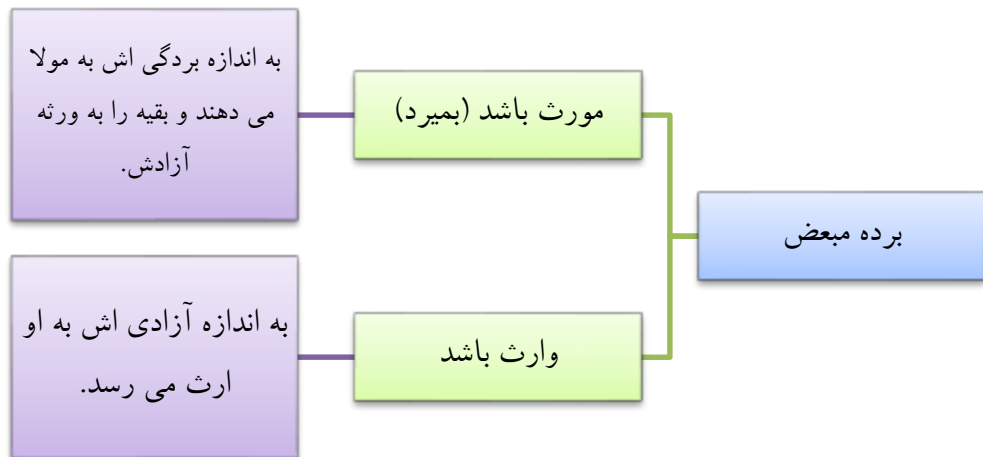
جلسه سوم

سومین مانع: رقیت (برده بودن)



نیتجه: پس وقتی کسی می میرد، اگر آزاد باشد ارثش تنها به خویشاوندان آزادش می رسد. اگر پسرش برده باشد، ارث را به او نمی دهند و به نوه آزادش می دهند.

برده مبعوض، به مقداری که آزاد شده ارث می برد و به مقداری که برده است از ارث محروم می ماند. پس اگر پدری بمیرد و فرزند برده مبعوض باشد، تنها به اندازه آزادی اش به او ارث می رسد و مابقی ارث به خویشان دیگر یا طبقات دیگر می رسد.



نکته: اگر برده ای قبل از تقسیم ارث آزاد شود، احکامش مانند کافری است که قبل از تقسیم ارث، مسلمان شود.

اگر میت، جز برده وارثی نداشته باشد، او را از ترکه میت می خرنند و آزاد می کنند تا ارث ببرد. این مسأله در مورد پدر و مادری که برده هستند اتفاقی است، اما در مورد دیگران (فرزندان و سایر خویشاوندان) جای بحث دارد.

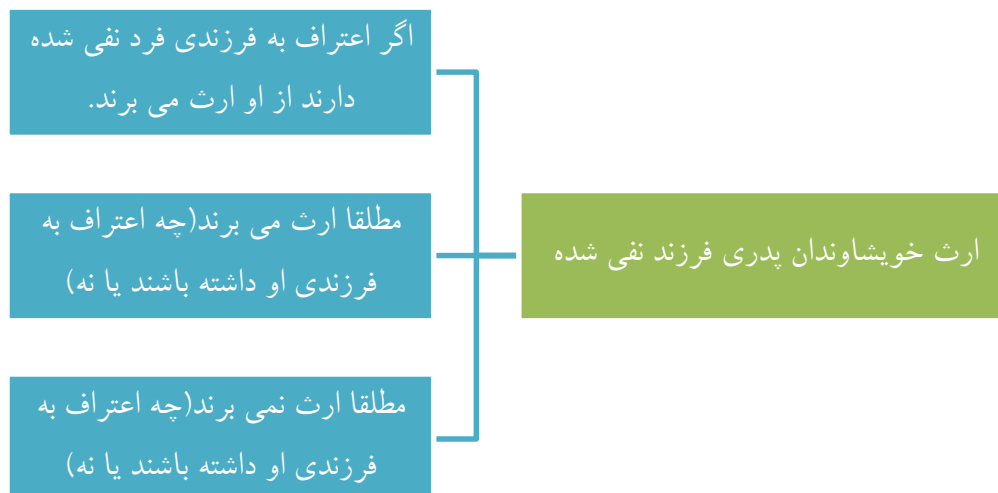
یا اینکه اموال به جا مانده وافی به آزاد کردن برده باشد یا نه؟ یا اینکه ورثه ای که برده اند متعدد باشند و مال برای آزاد کردن همه وافی نباشد، چه کنیم؟
متولی این کار، اولاً حاکم شرع و سپس مؤمنین هستند.

چهارمین مانع: لعان

وقتی مردی به زنش نسبت زنا بدهد و شهادتی اقامه نکند و به «لعان» کشیده شود، دو مانع برای ارث بوجود می آید:

- A. این زن و شوهر از هم ارث نمی برند.
- B. پدر و فرزندی که با لعان از هم نفی شده اند، از هم ارث نمی برند.

نکته: اگر پدر نفی خود را تکذیب کند، او دیگر از فرزندش ارث نمی برد اما فرزند از او ارث خواهد برد.



نکته: اگر فرزند نفی شده، خویشاوندانی از طرفین ابوی و نیز خویشاوندانی از طرف مادر داشته باشد، مثلا یک برادر ابویی و یک برادر امی، ترکه بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود. زیرا نسب پدر قطع شده است و خویشاوندان ابویی در حکم خویشاوندان امی هستند.

پنجمین مانع: بودن بچه در شکم مادر

اگر زنی باردار باشد، بچه ای که در شکم اوست مانع ارث است. یعنی با وجود چنین حملی، این حمل هم نسبت سهم خودش ممنوعیت دارد که به او ارث نمی رسد تا زنده به دنیا بیاید و هم ممکن است سهم ارث برخی از وارثان مبهم باشد تا اینکه سرنوشت این نوزاد مشخص شود که زنده به دنیا می آید یا مرده.

مثلا اگر این نوزاد تنها فرزند میت باشد و میت برادرانی داشته باشد، باید صبر کرد که اگر نوزاد زنده به دنیا آمد هیچ ارثی به آنها نمی رسد و اگر مرد، آنها ارث را می برند.

البته سهم افرادی مثل پدر و مادر که یک ششم است به آنها داده می شود. چون وجود یا عدم فرزند، اثری در سهم آنها از ارث ندارد.

نکته: شرط لازم و کافی در ارث بردن نوزادی که در شکم مادرش است، این است که زنده به دنیا بیاید، هر چند در زمان مرگ خویشاوند (مورث) هیچ حیاتی نداشته و فقط نطفه باشد و یا هر چند زمان تولد صدائی نکند، بدنش را حرکت ندهد و ... و یا بعد تولد زود بمیرد.

نکته: راه پی بردن به اینکه جنین هنگام مرگ خویشاوند (مورث) وجود داشته است و نطفه اش منعقد بوده است، آن است که بچه پیش از گذشت شش ماه یا اگر مادرش بعد مرگ شوهر با کسی نزدیکی نداشته است، قبل از طولانی ترین مدت حمل متولد شود.

اما اگر این مادر بعد از مرگ شوهرش، هر چند به شبهه وطنی شده باشد، ارثی به فرزندی که بعد شش ماه متولد شود نمی رسد، چون احتمال دارد که نطفه بعد مرگ مورث منعقد شده باشد. (به ضمیمه اصالت عدم تقدم نطفه بر مرگ مورث).

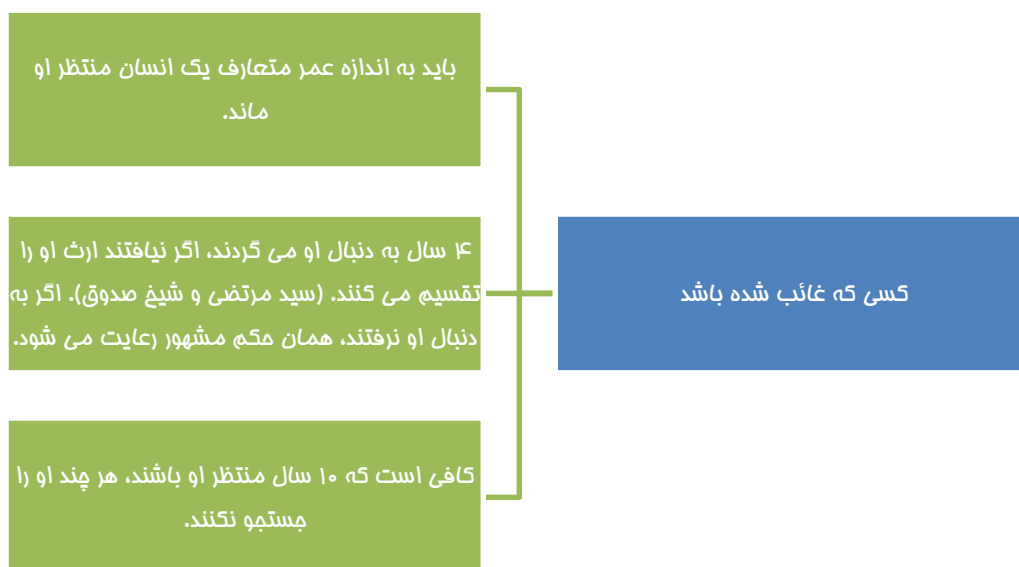
جلسه چهارم

ششمین مانع: غیبت منقطع

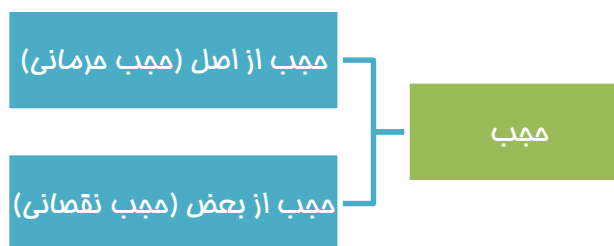
وقتی فردی مدتی غائب شود، این غیبت مانع از آن است که دیگران بتوانند اموال او را به عنوان ارث بردارند. بلکه مدتی بگذرد که بدانند به طور متعارف دیگر او از دنیا رفته است. (مثلا در بین افراد این شهر افراد بیش از صد سال عمر نمی کنند. پس وقتی صد سال گذشت و خبری از او نشد، حکم به مرگش شده و اموالش به ارث برده می شود).

نکته: فردی که غائب شده است، اگر در مدت غیبتش خویشاوندی که به ارث می دهد را از دست بدهد، باید سهم غائب را نیز کنار بگذارند که اگر حاضر شد، ارثش را به او بدهند. (این حکم مشهور بین اصحاب است و با اصل استصحاب نیز مناسب است).

جمع بندی بحث:



حجب



معنای حجب حرمانی: در این قسم، فرد حاجب باعث می شود که دیگری کلاً از ارث بردن محروم شود. مانند اینکه خویشاوند نزدیک در هر طبقه مانع از ارث بردن خویشاوند دور است. (دور و نزدیک اینجا نسبی است؛ یعنی هر خویشاوند نسبه طبقه ای می تواند دورتر باشد، اما نسبت به طبقه دیگر نزدیک تر محسوب شود).

نکته: این نوع حجب، بین خویشاوندان طبقات و درجات مختلف و نیز بین خویشاوندان ابوینی و ابی در طبقه دوم و سوم محقق می شود.

پس خویشاوند طبقه مقدم، خویشاوند طبقه بعدی را محروم می کند، فرزند میت نمی گذارد برادر میت ارث ببرد.

و درجه مقدم در هر طبقه مانع درجه بعد می شود. تا وقتی فرزند بلاواسطه میت هست، نوه ارث نمی برد.

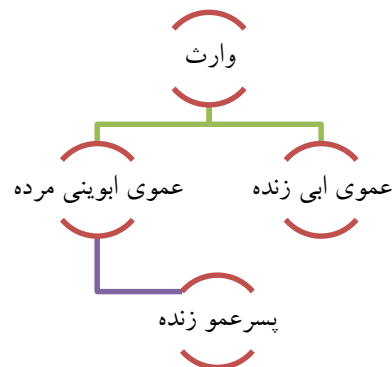
البته اینجا دو استثناء وجود دارد:

الف: وراثت به عنوان قائم مقامی (مربوط به طبقه اول و دوم):

استثنای مذکور در طبقه اول عبارت است از ارث بردن اولاد اولاد همراه پدر و مادر متوفی که در درجه مقدم هستند. (البته وقتی اولاد بی واسطه یا باواسطه مقدم تری در کار نباشند).

استثنای در طبقه دوم هم عبارت است از ارث بردن اولاد باواسطه اخوه در هر درجه، همراه با جد و جده که در درجه مقدم هستند (البته جائی که خود اخوه نباشند) و نیز ارث بردن اجداد پدر و مادر و بالاتر وقتی جده و جده نباشند، به همراه اخوه متوفی که در درجه مقدم تری هستند.

ب: محروم شدن عموی ابی که در درجه مقدم است با وجود پسر عموی ابوینی که در درجه مؤخر است، در صورت انحصار وارث به ایشان. (این استثناء مربوط به طبقه سوم است).



نکته:

ضابطه کلی در حجب: هر گاه در یک مرتبه و طبقه، درجات مختلفی جمع شدند، آن کس که در آن طبقه به میت نزدیک تر است ارث می برد و آن گاه فرد بعدی که نزدیک تر باشد الاقرب فالأقرب.

نکته: کسی که ابوینی است بر کسی که کسی که فقط ابی است مقدم می شود. (البته در صورت اختلاف درجات، حاجب نخواهند شد: مثلاً یک برادر پدری باشد با برادرزاده ابوینی. این برادر مقدم است هر چند برادرزاده ابوینی است - جز در بحث عموی ابی و پسرعموی ابوینی که هر چند عمو نزدیک تر و مقدم تر، اما ارث به پسرعمو ابوینی می رسد).

چند نکته در مورد حکم عموی ابی و پسر عموی ابوینی

الف: این حکم با تعدد بودن یکی از آنها یا هر دوی آنها، یا به خاطر وجود زوج و زوجه همراه آنان تغییر نمی کند.

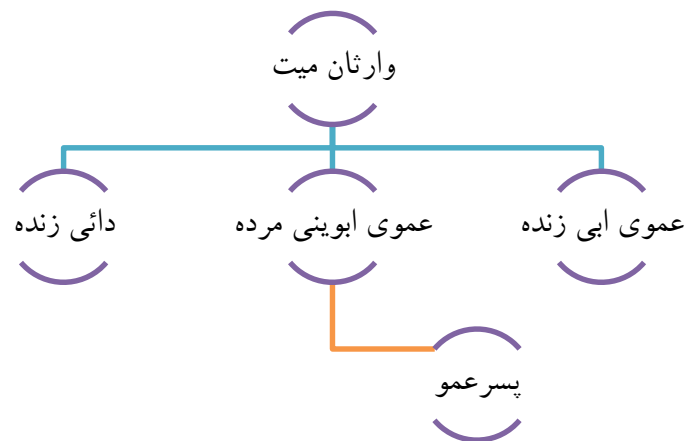
ب: در مورد تغییر این حکم به خاطر مذکر و مؤنث بودن (عموی ابی با دختر عموی ابوینی، یا عمه ابی با پسرعموی ابوینی جمع شود) دو نظر وجود دارد: **قول بهتر: حکم تغییر می کند.** چون مورد استثناء که مخالف عام است، تنها در مورد عموی ابی و پسر عموی ابوینی است.

ج: اگر در کنار عموی ابی، دائی نیز باشد، اختلاف نظر است:

A. حکم تغییر می کند و ارث به عمو و دائی می رسد. (نظر قویتر).

B. ترکه برای خالو و پسر عمو خواهد بود.

C. ترکه برای خالو به تنهایی خواهد بود. (عمو و پسرعمو هر دو مانع دارند).

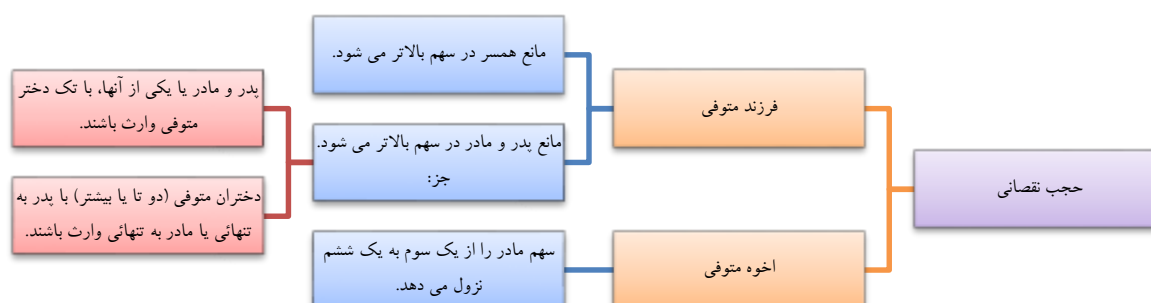


جلسه پنجم

حجب نقصانی

حجبی است که از بخشی از ارث محروم می سازد. این حجب در صورتی پیش می آید که وجود خویشاوندی سبب شود که سهم معین خویشاوند دیگر از ترکه به کمترین نسبت خود کاهش یابد. (اصطلاحاً از نصیب بالا به سمت نصیب پایین تنزل یابد).

حجب نقصانی در دو مورد است:



توضیحات:

۱. منظور از کاهش سهم همسران در حاجب شدن فرزندان متوفی است که سهم زوج از یک دوم به یک چهارم و زوجه از یک چهارم به یک هشتم می رسد.

۲. بررسی سه فرض

الف: در صورتی که وارث یک دختر باشد، به او یک دوم ارث می رسد. سهم هر کدام از پدر و مادر هم یک ششم است: یعنی $\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{2}{6}$ جمع اینها می شود: $\frac{5}{6}$. در نتیجه یک ششم می ماند که به نسبت بین آنها تقسیم می شود.

یعنی این یک ششم باید ۵ قسمت شود. سه سهم به دختر و به هر کدام از پدر و مادر یک سهم داده می شود.

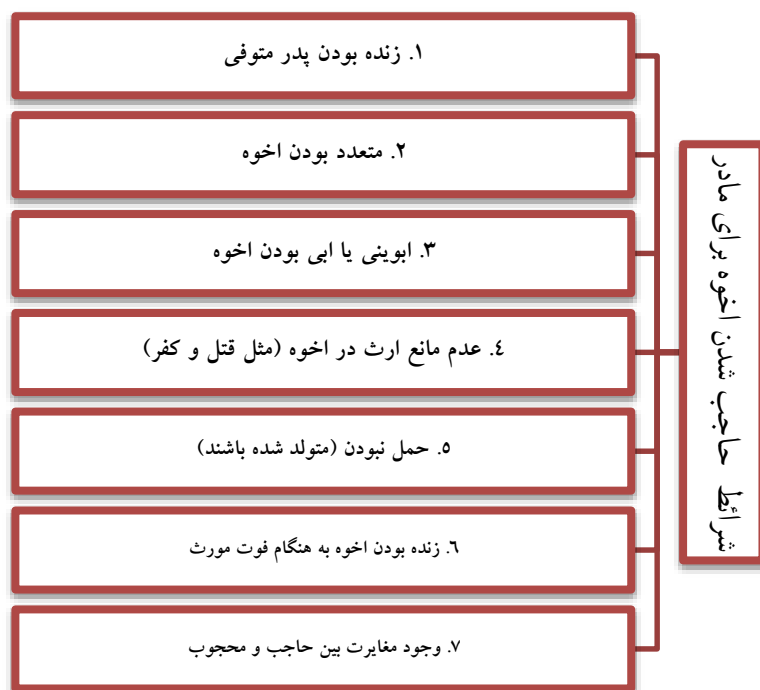
در نهایت سهم دختر $\frac{1}{3}$ و سهم هر کدام پدر و مادر $\frac{2}{3}$ خواهد شد.

ب: اگر چند دختر باشند و یکی از پدر و مادر: دخترها دو سوم و پدر یا مادر یک ششم ارث می برند. جمع دوسوم و یک ششم می شود: $\frac{5}{6}$. پس یک ششم باز می ماند. بعدا تقسیمش می آید.

ج: اگر چند دختر باشند و پدر و مادر: چیزی زیاد نمی آید. زیرا دختران دو سوم (چهار ششم) و هر کدام پدر و مادر یک ششم می برند و چیزی زیاد نمی آید.

۳. اخوه متوفی هر چند در طبقه دوم بوده و با وجود پدر و مادر، ارثی به آنها نمی رسد، اما باعث کاهش سهم مادر هستند.

البته این حجب شرائطی دارد:



سهام مفروض ارث



جلسه ششم

صور اجتماع فریضه

از آنجا که فرائض ۶ تا بودند، صور اجتماع آنها به صورت دو به دو، ۳۶ خواهد بود. یعنی $۳۶ \equiv ۶ \times ۶$.

از این ۳۶ صورت، پانزده صورت مکرر است، می ماند ۲۱ صورت که از آنها ۸ مورد ممتنع است، باقی می ماند: ۱۳ مورد که ممکن است.

نتیجه

۱۵ تا مکرر

۸ تا ممتنع

۱۳ تا ممکن

صور ممتنع

صورت‌های ممتنع عبارتند از:

۱. اجتماع نصف با دو سوم.
۲. اجتماع یک چهارم با یک چهارم
۳. اجتماع یک چهارم با یک هشتم
۴. اجتماع یک هشتم با یک هشتم
۵. اجتماع یک هشتم با یک سوم
۶. اجتماع دو سوم با دو سوم
۷. اجتماع یک سوم با یک سوم
۸. اجتماع یک سوم با یک ششم

توضیح بیشتر صورت های ممتنع

۱. نصف با دو سوم ممتنع است: وارث شوهر (یک دوم) و دو خواهر پدري یا بیشتر (دو سوم)، عول پیش

می آید. (نقص بر خواهران وارد شده و به جای دو سوم (چهارششم) سه ششم می گیرند تا بشود: $\frac{۳}{۶} +$

$$\frac{۲}{۶} = \frac{۵}{۶}$$

۲. اجتماع یک چهارم با یک چهارم

۳. اجتماع یک چهارم با یک هشتم

این دو صورت ممتنع است زیرا سهام برای زن و شوهر است. اگر متوفی زن باشد، شوهرش وارث است. با وجود فرزند سهمش یک چهارم است، و یک چهارم دیگر سهم زنی است که شوهرش فرزند ندارد که اینجا متوفی زن است و

۴. اجتماع یک هشتم با یک هشتم

۵. اجتماع یک هشتم با یک سوم

این دو فرض نیز ممتنع است. چون یک هشتم سهم زنی است که شوهرش فرزند دارد هر چند این زنان متعدد باشند در همان یک هشتم شریک می شوند.

و باز یک هشتم سهم زن با فرزند، و یک سوم سهم مادر بدون فرزند است. وجود فرزند و عدم فرزند با هم جمع نمی شوند، پس یک هشتم و یک سوم هم جمع نمی شوند.

۶. اجتماع دو سوم با دو سوم

ثلثین سهم دختران در طبقه اول، و خواهران در طبقه دوم است که طبقات با هم جمع نمی شوند پس دو تا دو سوم جمع نمی شوند. (علاوه بر بطلان عول).

۷. اجتماع یک سوم با یک سوم

سهم دختران و خواهران دو سوم است. حال اگر مثلاً دو دختر وارث باشند، سهم هر کدام یک سوم می شود، اما در کتاب خدا سهم کلی آنها دو سوم بوده است. پس اینطور نیست که یک سوم با یک سوم در سخن خداوند جمع شده باشد، این تنها یک اتفاق خارجی است.

۸. اجتماع یک سوم با یک ششم

یک سوم سهم مادر بدون حاجب است و یک ششم سهم او با حاجب یا فرزند است که این دو حالت جمع نمی شوند.

سهم ممکن

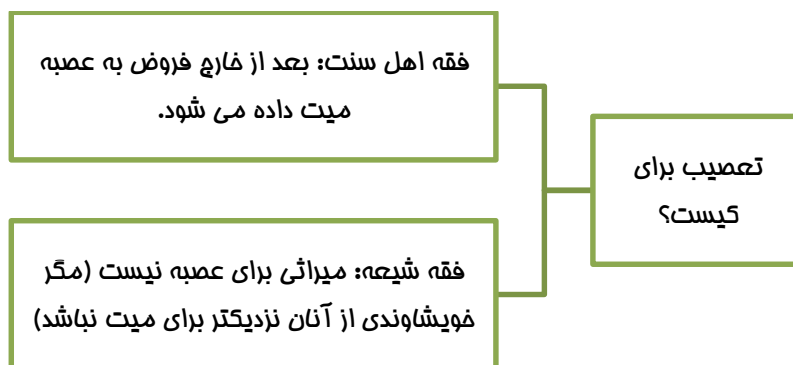
سهم ممکن ۱۳ مورد است که چند مورد مثال زده می شود:

۱. یک دوم با یک دوم: وارثان میت، شوهر و خواهر پدری او باشند.
۲. یک دوم با یک چهارم: وارثان متوفی، زوجه و خواهر او یا شوهر و دختر او باشد.
۳. یک دوم با یک هشتم: وارثان متوفی، زوجه و دختر او باشند.
۴. یک دوم و یک سوم: وارثان میت، شوهر و مادر او، یا کلاله مادر (با تعدد) و خواهر پدری.
۵. یک دوم با یک ششم: زوج با کلاله مادری واحد یا یک دختر با مادر، یا یک خواهر پدری و کلاله مادری واحد.
۶. یک چهارم با دو سوم: وارثان میت، شوهر با دختران، یا زوجه با دو خواهر پدری.
۷. یک چهارم با یک سوم: وارثان میت، زوجه و مادر میت، یا زوجه و چند کلاله مادری.
۸. یک چهارم با یک ششم: وارثان میت، زوجه و یکی از کلاله مادر، یا زوج و یکی از ابوين (با پسر میت) باشند.
۹. یک هشتم با دو سوم: وارثان میت، زوجه و دختران باشند.
۱۰. یک هشتم با یک ششم: وارثان میت، زوجه و پسر و یکی از پدر و مادر باشند.
۱۱. دو سوم با یک سوم: وارثان میت، اخوه مادری با دو خواهر پدری یا بیشتر.
۱۲. دو سوم با یک ششم: دو دختر و یکی از پدر و مادر یا دو خواهر پدری و یکی از کلاله مادر.
۱۳. یک ششم با یک ششم: وارثان میت، پدر و مادر میت به همراه فرزند اوست.

نکته: وارثان که در مورد آنها سهام فرض وجود دارد، به همان گونه ارث در بین آنها تقسیم می شود، اگر از مال میت چیزی اضافه آمد، دوباره به همان نسبت فرض بینشان تقسیم می شود، جز زوج و زوجه و کسی که نسبت به زیادی حجب و منع شده است.

تعصیب

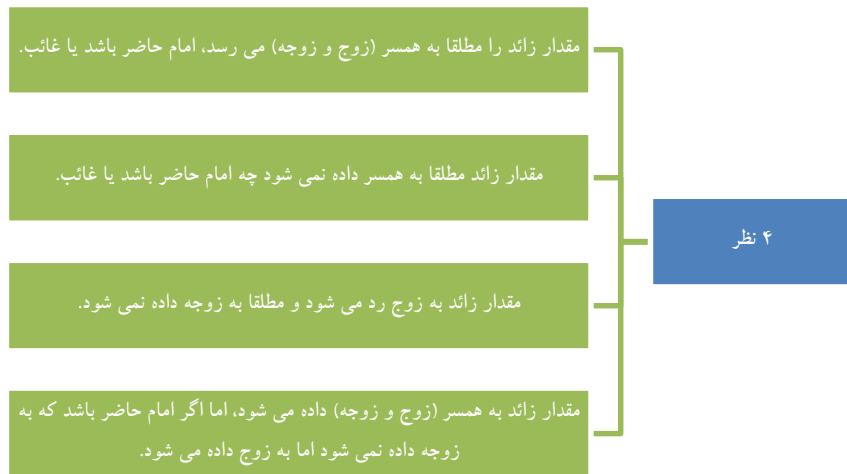
معنای تعصیب: مصدر باب تفعیل از ریشه عصب به معنای محکم کردن است. عصبه خویشاوندانی هستند که شخص را احاطه کرده و پشتوانه فرد در زندگی اجتماعی هستند. در اصطلاح فقهی، تعصیب به معنای اختصاص دادن باقیمانده ترکه میت پس از اخراج، به خویشاوندان ذکور بی واسطه یا با واسطه میت است.



پس: مقدار زائد از سهام فرض، به دختر و دختران و خواهر و خواهران پدر و مادری و یا پدری میت، و در صورت نبودن خواهران پدر و مادری، به مادر و فرزندان مادری در صورتی که وارثی مقدم بر آنها نباشد می رسد.

نکته: زیادی به شوهر و زوجه رد نمی شود، مگر آنکه متوفی هیچ وارثی جز امام نداشته باشد، بلکه مقدار زائد از آن ورثه خواهد بود، و لو آنکه ضامن جریره باشد.

اما اگر تنها وارثان میت، همسر (زوج یا زوجه) و امام باشد، زیادی را به چه کسی می دهند؟ ۴ نظر است:



(متن این قسمت تطبیق شود، مهم است)

جلسه هفتم

عول چیست؟

عول در اصطلاح عبارت است از توزیع کسری میان ترکه که به علت زیادی سهام نسبت به آن حاصل شده است، به نسبت مساوی میان همه ورثه.

مثلا وقتی مجموع سهام ورثه به هشت هفتم می رسد، یعنی یک هفتم بیش از ترکه، در چنین موردی اهل سنت بر فریضه می افزایند تا مقدار کمبود میان همه ورثه به نسبت تقسیم شود و این را عول می نامند که نزد شیعه باطل است و نقص را بر پدر، دختر و دختران و خواهران ابوینی یا خواهران ابی وارد می شود (و بر زوج و زوجه وارد نمی آید).

مثال:

اگر ورثه عبارت باشند از زوج، پدر و مادر و دو دختر، مجموع سهام آنان می شود: $1 + \frac{3}{12}$ که $\frac{3}{12}$ بیشتر است.

$$\frac{1}{4} + \frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{2}{3} = \frac{3+2+2+8}{12} = \frac{15}{12} = \frac{5}{4}$$

زیرا سهام آنها عبارت است از: $\frac{15}{12}$

روش هر سنت:

نقصان را بر همه وارد می کنند. پس مخرج را نیز ۱۵ قرار می دهند و به هر فرد بنابر سهمشان به عدد ۱۵ می دهند. یعنی به زوج $\frac{3}{15}$ و به دو دختر $\frac{8}{15}$ و هر کدام از پدر و مادر را $\frac{2}{15}$ می دهند.

روش شیعه

کسری را بر سه سهم دو دختر وارد کرده و به جای $\frac{8}{12}$ به آنها $\frac{5}{12}$ می دهند.

معانی عول:

۱. میل زیاد.
۲. زیاد بودن نانخور
۳. غالب شدن
۴. بالا رفتن (عالت الناقة ذنبها: شتر دمش را بلند کرد)

وارث از چند حالت خارج نیست:

خلاصه جلسات درس کتاب الميراث لمعه ۳



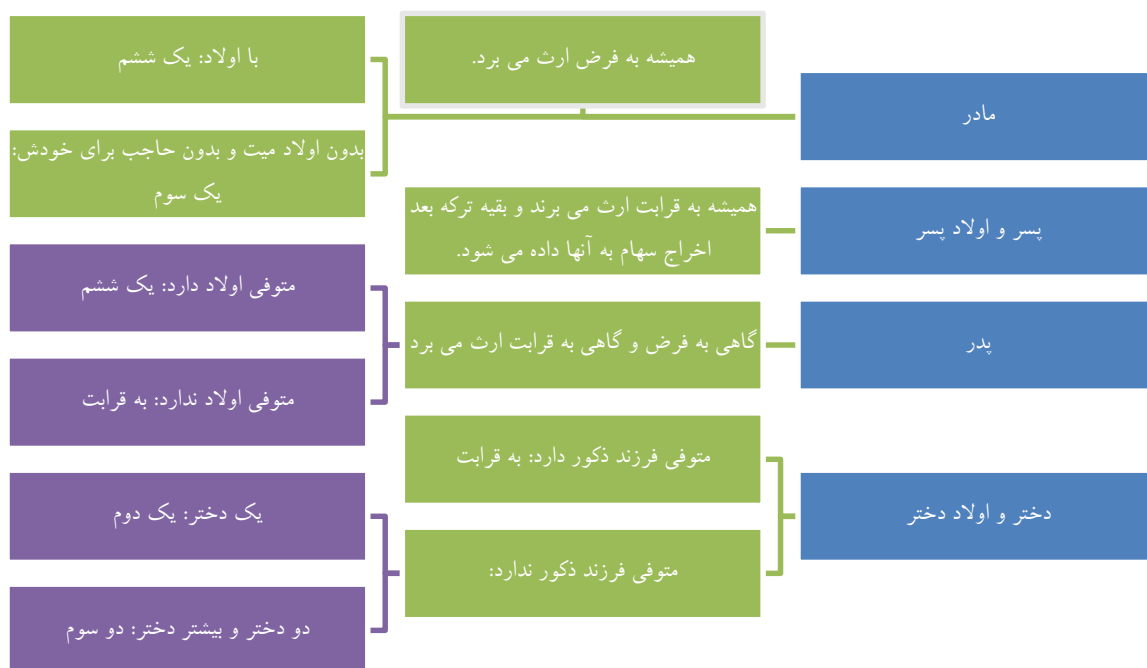
جلسه هشتم

مختصات کلی ارث خویشاوندان طبقه اول



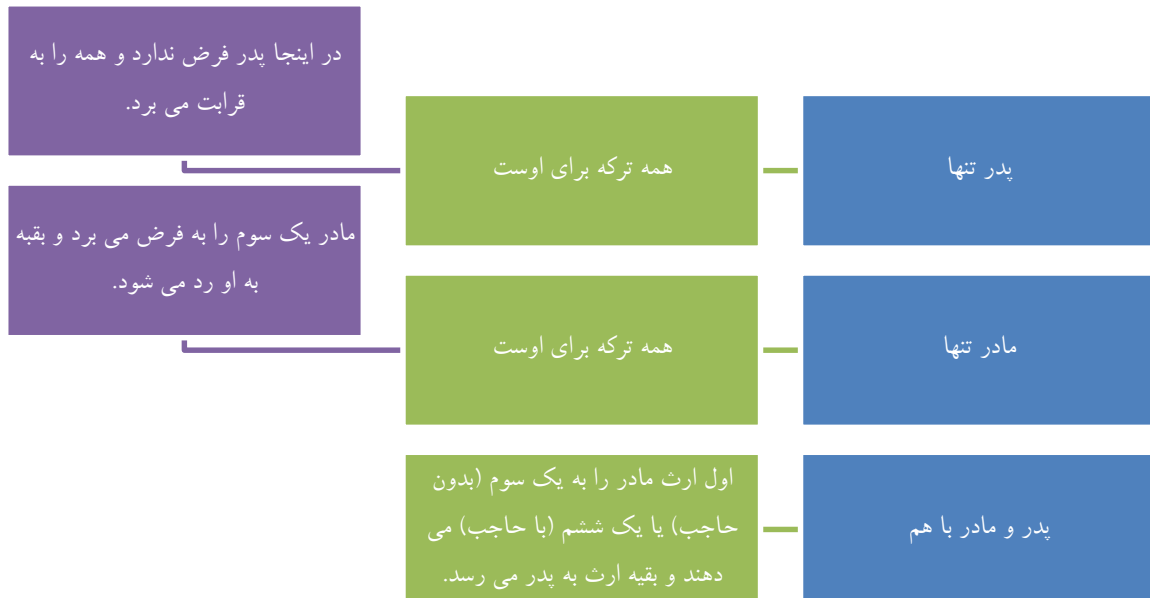
۱. پس در طبقه اول، گروه اول یک درجه بیشتر ندارند. اما گروه دوم یعنی فرزندان، دارای درجات فراوانی هستند.

۲. وراثت خویشاوندان در این طبقه اینگونه است:



پنج مسأله

مسأله اول: ارث پدر و مادر

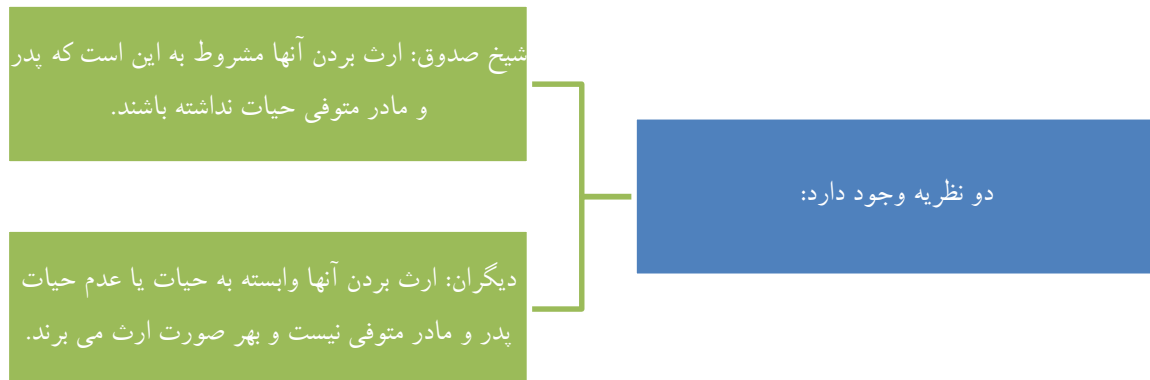


مسأله دوم: ارث پسر

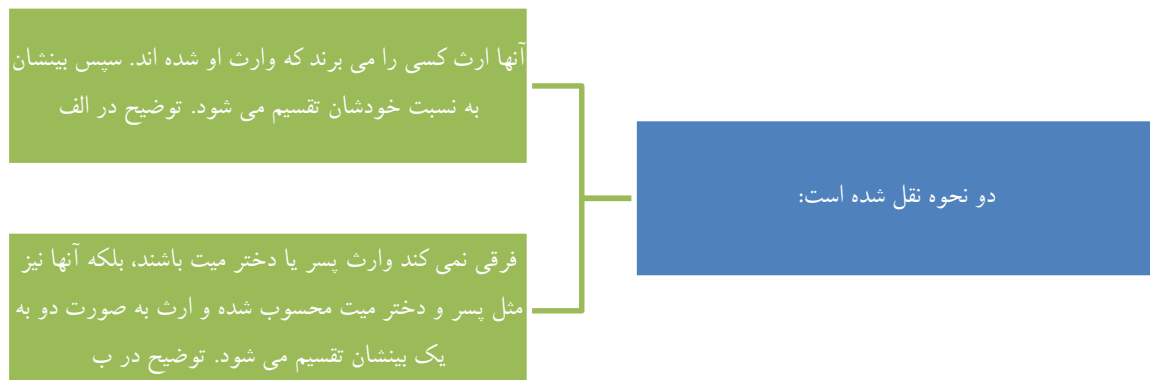
پسر تنها	همه ارث را می برد.
چند پسر	ارث بین آنها به مساوی تقسیم می شود.
دختر تنها:	همه ارث را می برد (نیم به فرض و نیم به رد)
چند دختر	دو سوم به فرض و بقیه به رد.
پسران و دختران	پسران دوبرابر دختران ارث می برند.
پدر، مادر، پسر	به هر کدام یک ششم می دهند و باقیمانده برای پسر است.
پدر، مادر، پسران	به هر کدام یک ششم می دهند و باقیمانده بین پسران مساوی تقسیم می شود.
پدر، مادر، دختر	بعد فرض، یک ششم اضافه می آید که به نسبت بین آنها تقسیم می شود.
پدر، مادر، دختران	ارث بینشان تقسیم شده و چیزی اضافه نمی آید.
پدر، مادر، پسران و دختران	به هر یک از پدر و مادر یک ششم داده و بقیه به نسبت یک به دو بین آنها تقسیم می شود.

مسأله سوم: ارث فرزند فرزندان

سؤال: آیا پدر و مادر متوفی، مانع ارث نوه ها می شوند؟



نمونه تقسیم ارث فرزندان فرزندان:



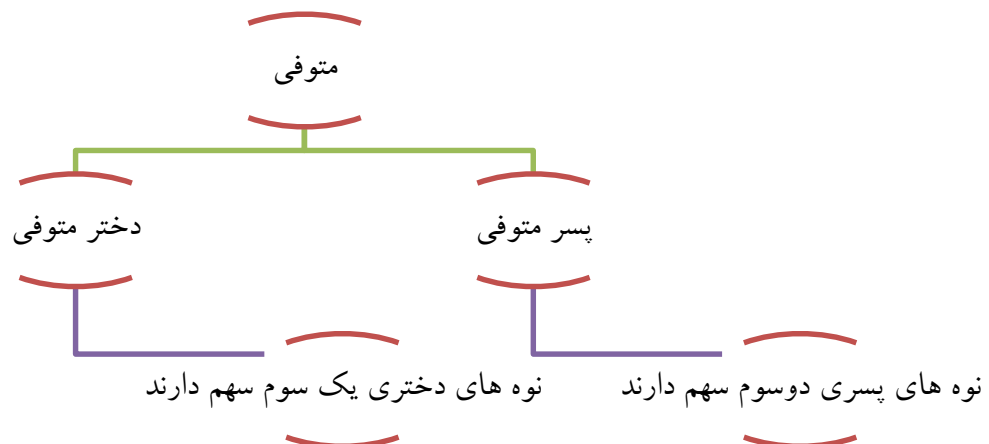
توضیح الف: طبق نظر مشهور فقهای امامیه و روایات، هر کدام از فرزندان فرزندان، سهم کسی را می برد که بواسطه او به میت می رسد.

بنابراین پسر دختر متوفی، اگر مادرش زنده بود، یک سوم به او می رسید. پس وقتی او فوت نموده است نیز همان یک سوم به فرزندش می رسد.

و دختر پسر متوفی، چون پدرش دو سوم سهم داشت، پس او نیز دو سوم را به ارث می برد.

اگر متعدد باشند نیز ارث به همین صورت به آنها می رسد و سپس بین خودشان بنابر سهم مذکر و مونث تقسیم می کنند.

پس:



توضیح ب: سید مرتضی دلائلی ذکر کرده است که فرزندان فرزندان را چون فرزند می داند.

مثل آیه شریفه: **حَلَالٌ أُنْبَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ** ﴿النساء، ۲۳﴾ یا آیه **أُنْبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ** ﴿النور، ۳۱﴾

جواب شهید ثانی: این آیه با روایات تخصیص می خورد.

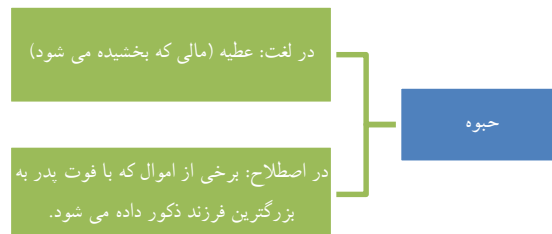
۱. کصحيحة عبد الرحمن بن الحجاج عن الصادق عليه السلام قال: بنات الابنة يقمن مقام الابنة إذا لم يكن للميت ولد ولا وارث غيرهن،

۲. و صحیحة سعد بن أبی خلف عن الكاظم عليه السلام قال: بنات الابنة يقمن مقام البنات إذا لم يكن للميت بنات ولا وارث غيرهن، و بنات الابن يقمن مقام الابن إذا لم يكن للميت أولاد ولا وارث غيرهن.

جلسه نهم

مسأله چهارم: حبوه

۱. معنای حبوه



۲. اگر میت یک پسر داشته باشد، حبوه را به او می دهند و اگر چند پسر باشند، به پسر بزرگتر داده می شود.

۳. حبوه عبارت است از: لباس، انگشتر، شمشیر، قرآن متوفی. (بعداً بیشتر توضیح داده می شود).

۴. اعطاء حبوه به بزرگترین پسر میت از اختصاصات امامیه است و در فقه اهل سنت وجود ندارد.

۵. استحقاق یا استحباب حبوه:

أ. به نحو استحقاق است و دیگران در آن بهره ای ندارند.

ب. به نحو استحباب است، یعنی اگر ورثه بخواهند مستحب است که این اشیاء را به پسر بزرگتر بدهند، اما برایشان واجب نیست.

۶. قول مشهور آن است که حبوه به طور مجانی به پسر بزرگتر داده می شود و نه در مقابل عوض و قیمت.

قولی گفته است که دادن حبوه به فرزند ارشد، مخالف اصل و نص کتاب است، پس بر موضع اتفاق یعنی جایی که از او قیمت حبوه را بگیرند اکتفاء می شود.

۷. لباسی که میت می پوشیده و آنچه برای پوشیدن آماده کرده بوده است، جز حبوه است، اما در مورد پارچه ای که بریده و هنوز دوخت آن تمام نشده اختلاف است.

۸. کفش و پوشش پا لباس محسوب نمی شود.

۹. در برخی روایات سلاح، زره، کتاب و زین و مرکب سواری نیز به عنوان حبوه آمده که اصحاب از آن اعراض کرده اند.

۱۰. عرقچین داخل در ثیاب نیست، به خاطر همین اگر کسی در کفاره که باید کسوه بدهد، عرقچین بدهد مکفی نیست.

۱۱. حبوه هایی مثل لباس که به صورت جمع در روایات آمده شامل همه لباس های میت می شود، اما مثل قرآن و شمشیر که مفرد آمده است، اگر میت چند تا قرآن داشته از آن که بیشتر استفاده می کرده حبوه شامل می شود. اگر معلوم نیست کدام را بیشتر استفاده می کرده بگوییم اختیار با فرزند ارشد است یا قرعه.

۱۲. در برخورداری از حبوه شرط نیست که حتما پسر بزرگ در زمان فوت پدر بالغ باشد.

نکته: برخی ممکن است بگویند تعلق حبوه به پسر بزرگتر به خاطر تکلیف قضای نمازهای پدر است، پس وقتی بالغ نباشد به او حبوه نمی رسد، جواب: ملازمه ای بین حبوه و وجوب قضای نمازهای پدر نیست.

۱۳. اقوی آن است که فرزند باید در هنگام فوت پدر زنده باشد تا حبوه به او برسد، نه اینکه جنین و حمل باشد.

۱۴. اقوی آن است که در استحقاق حبوه این امر شرط نیست که نصیب ورثه دیگر از حبوه کمتر نشود.

۱۵. و شرط نیست که حبوه از ثلث مال بیشتر نباشد، به خاطر عموم.

۱۶. آیا در استحقاق حبوه شرط است که میت هیچ دینی یا دین فراگیر نداشته باشد یا شرط نیست؟ دو احتمال است:

الف: در صورت فراگیری دین، کلا ارث منتفی است و در صورت فراگیر نبودن نیز بر همه اموال و از جمله حبوه توزیع می شود.

ب: روایات دلالت کننده بر حبوه مطلق است و مقید به مدیون نبودن میت نیست، پس در هر صورت حبوه برای پسر ارشد است.

نکته مهم: اگر پذیرفتیم که حبوه جز ارث است و بعد جدا کردن دیون و وصیت و کفن و ... داده می شود، پس هزینه این امور بر حبوه نیز وارد می شود و بالنسبه از آن کم می شود. اما باز باید گفت که اینها نمی توانند مانع حبوه شوند، زیرا روایات در استحقاق حبوه مطلق هستند و حال اینکه غالبا میت از امور یاد شده مثل دین و بحث کفن جدا نیست. پس به هر حال حبوه بر جای خود باقی است و به پسر بزرگتر داده می شود. وگرنه روایات حبوه را به این امور قید می زدند.

۱۷. آنچه با اصول و قواعد شرعی سازگار است، آن است که بگوییم اگر پسر ارشد امور یادشده را به اندازه ای که به او مربوط است نپردازد، حبه در مقابل هر کدام آنها باطل خواهد شد. چون حبه ارث است که به پسر بزرگتر اختصاص یافته است. پس هزینه ها که باید بالسویه بین ورثه تقسیم شود، به حبه نیز ممکن است نقص وارد کند.

۱۸. اگر میت قسمتی از حبه را وصیت کرده باشد، (مثلاً شمشیرم را به فلانی بدهید) چون حبه برای پسر ارشد است، این وصیت به مقدار ثلث نافذ است و در بیشتر از آن اذن پسر ارشد شرط است.

۱۹. احکامی که برای فرزند ارشد بیان شده است وقتی است که او سفیه و دارای رأی باطل نباشد.

۲۰. برخی شرط دیگری نیز در استحقاق حبه ذکر کرده اند که از میت غیر از حبه اموالی دیگری هم باقی مانده باشد که به ورثه دیگر ظلم نشود. هر چند این قید در روایات نیست مگر آنکه ادعا شود، ظاهر واژه «حباء» چنین قیدی است.

۲۱. در صورتی که فرزند بزرگ دختر باشد، حبه به بزرگترین فرزند پسر داده می شود.

جلسه دهم

مسأله پنجم: منع اجداد از ارث با وجود والدین

۱. اجداد متوفی با بودن پدر و مادر او یا یکی از آنها (یا کسی که در طبقه آنها یعنی طبقه اول است) ارث نمی‌برند.

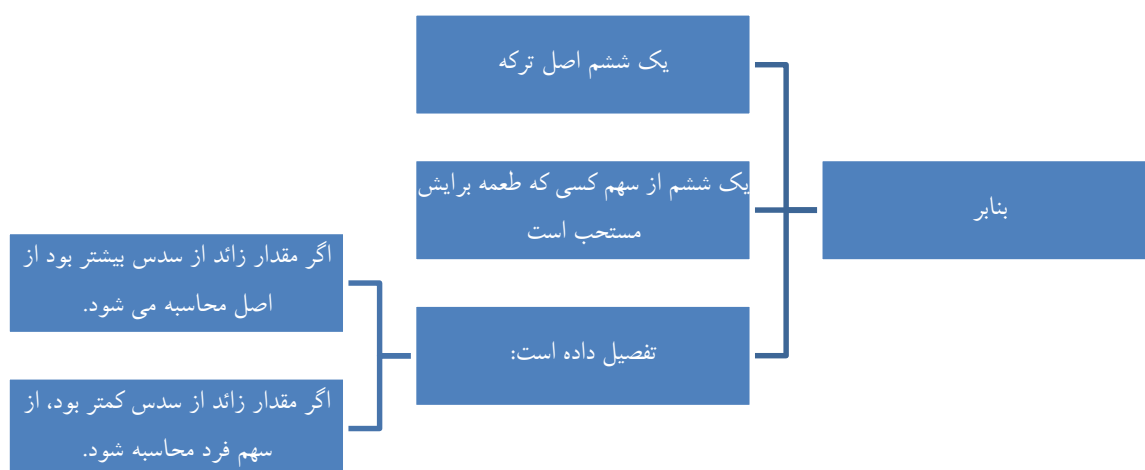
۲. اما بر پدر و مادر متوفی مستحب است که اگر برای آنها علاوه بر یک ششم سهمشان، یک ششم یا بیشتر زیاد بیاید، یک ششم آن زائد را به جد و جده متوفی ببخشند. (به این مقداری که مستحب است که به آنها بدهند طعمه می‌گویند).

۳. بنابر قول ابن جنید، همین که ارث والدین از یک ششم بیشتر شود، مستحب است زائد را به جد یا جده بدهند.

۴. ثمره قول: در جایی که وراثت عبارت باشند از پدر و مادر و یک دختر (دوتا یک ششم و یک یک دوم) یا یکی از والدین و دختران (یک ششم و دو سوم)، آنچه باقی می‌ماند کمتر از یک ششم است.

بنابر نظر مصنف دیگر طعمه مستحب نیست، اما بنابر نظر ابن جنید طعمه باز هم مستحب است.

۵. یک ششم طعمه را از بنابر چه چیزی محاسبه می‌کنند؟



۶. طعمه تنها بر کسی مستحب است که بیش از یک ششم به او ارث رسیده باشد، اما مانند مادری که به خاطر اخوه محجوب شده است، طعمه بر او مستحب نیست.

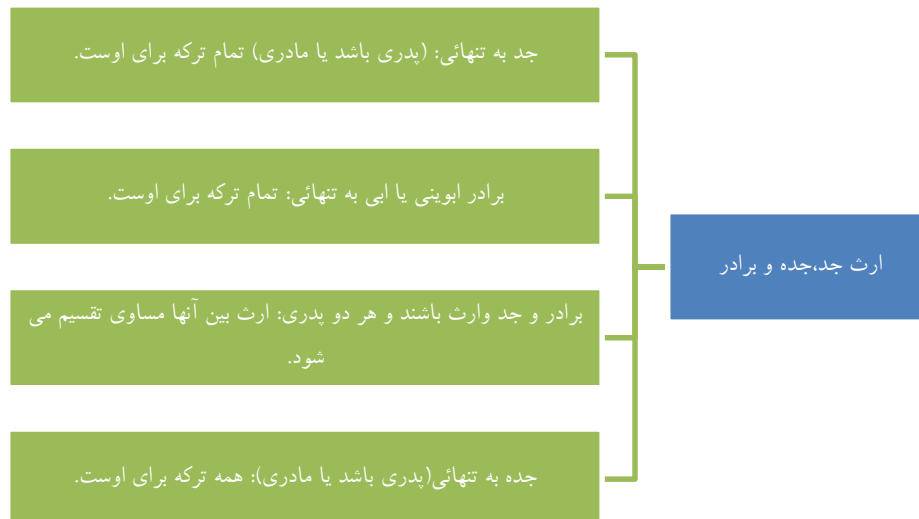
۷. استحباب طعمه تنها برای والدین میت است و برای فرزندان مستحب نیست که به اجداد چیزی بدهند.

۸. اگر یکی از دو جد زنده نباشد، فقط به یکی طعمه می رسد و اگر هر دو زنده باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

ميراث اجداد و اخوة

مسئله اول:

۱. ارث جد، جده و برادر



۲. ارث میت در این صورت :

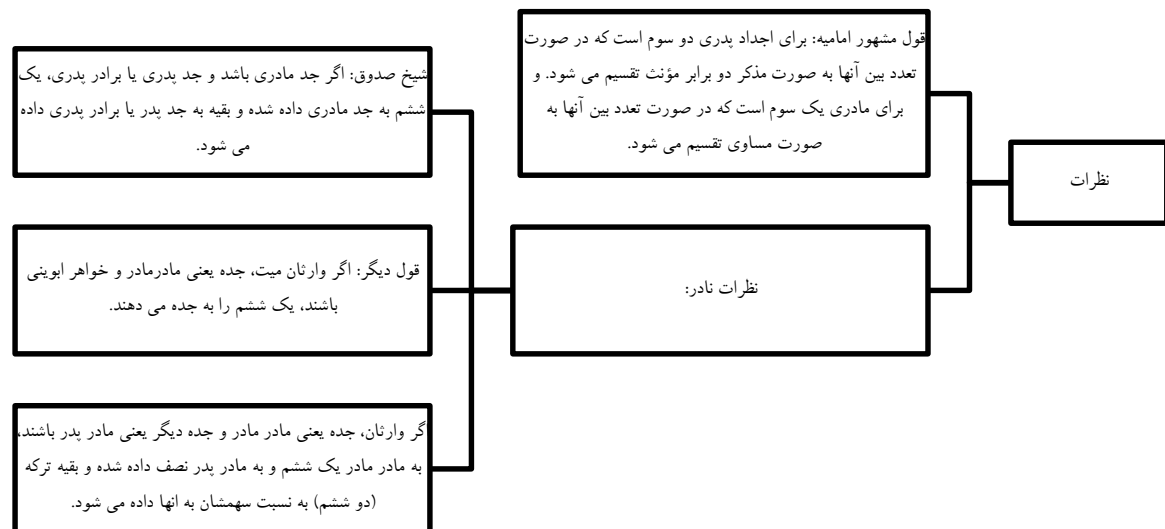
أ. جد پدری یا جده پدری با جد مادری یا جده مادری

ب. جد پدری و جده پدری با جد مادری یا جده مادری

ج. جد پدری و مادری با هر دو جد مادری.

د.

در تقسیم ارث آنها اختلاف نظر است. به طور کلی می توان دو نظر ترسیم کرد:



۳. نظر شهید ثانی همان قول مشهور امامیه است.

مسئله دوم:

۱. ارث یک خواهر ابوینی یا یک خواهر ابی: یک دوم به فرض و بقیه به عنوان رد مال به او داده می شود.
۲. دو خواهر ابوینی و بیشتر: دو سوم به فرض و بقیه به عنوان رد به آنها داده می شود.
۳. برادران یا خواهران ابوینی، یا ابی (در صورت نبود خویشاوندان ابوینی): همه ترکه بین آنها به نسبتی که مذکر دو برابر مؤنث برسد، تقسیم می شود.

مسئله سوم:

۱. ارث یک خواهر یا یک برادر امی: یک ششم به فرض و بقیه به رد به او داده می شود. (البته اگر وارث دیگری در طبقه او نباشد).
۲. چند خواهر و برادر امی: یک سوم به فرض و بقیه به عنوان رد به آنها داده می شود. مذکر و مؤنث اینجا مطرح نیست و به طور مساوی تقسیم صورت می پذیرد.

جلسه یازدهم

مسئله چهارم:

۱. اگر برادران و خواهران از سه کلاله با هم جمع شوند، تنها کلاله پدری از ارث محروم می شود.
۲. کلاله مادر، اگر یک نفر باشد، یک ششم و اگر چند نفر باشند یک سوم ارث می برند و به طور مساوی بینشان تقسیم می شود.
۳. مقدار باقی مانده به کلاله ابوین تعلق می گیرد و مذکر دو برابر مؤنث ارث می برد.

مسئله پنجم:

اگر یک خواهر ابوینی با یک یا چند نفر از کلاله مادری جمع شوند، یا آنکه دو خواهر ابوینی با یک نفر از کلاله مادر باشند، مقدار زائد از ترکه تنها به خویشاوندان ابوینی رد می شود.

مسئله ششم:

همان فرض مسئله پنجم است، با این تفاوت که اینجا خواهران ابی هستند نه ابوینی.

در اینجا نیز اختلاف است که مقدار زائد به چه کسی باید رد شود:

قول اول: مقدار زائد به کلاله پدر رد می شود.

قول دوم: مقدار زائد به هر دو گروه [کلاله امی و کلاله ابی] رد می شود.

دلیل قول اول: دو دلیل دارد.

اول روایت: امام در مانند این مسئله فرمودند: به پسر خواهر امی، یک ششم می رسد. بقیه از آن پسر خواهر ابی خواهد بود. لازمه این روایت این است که به مادر او نیز یک ششم برسد. زیرا اولاد جایگزین مادر می شوند و به واسطه او ارث می برند.

دلیل دوم: من له الغرم فله الغنم. یعنی هر که ضرر کرده است، نفع هم برای او خواهد بود. یعنی اگر ترکه میت وافی به سهام همه نبود، و برخی ابی و برخی امی بودند، نقص بر ابی وارد می شود، پس اینجا که زیاده آمده، باید برای کسی باشد که در صورت نقص، نقص به او وارد می شد.

دلیل قول دوم:

زائد به هر دو گروه داده می شود. چون هر دو در یک طبقه اند و دلیلی بر اختصاص دادن یک گروه به زائد در دست نیست. (روایت هم در سندش سستی است و قاعده کلیت ندارد، مثل رد زائد به دختر و پدر و مادر، با اینکه در صورت نقصان از که شوهری در میان باشد [یعنی عول شود]، نقص فقط به دختر وارد می شود و سهام والدین باقی است).

جواب شهید از دلیل دوم

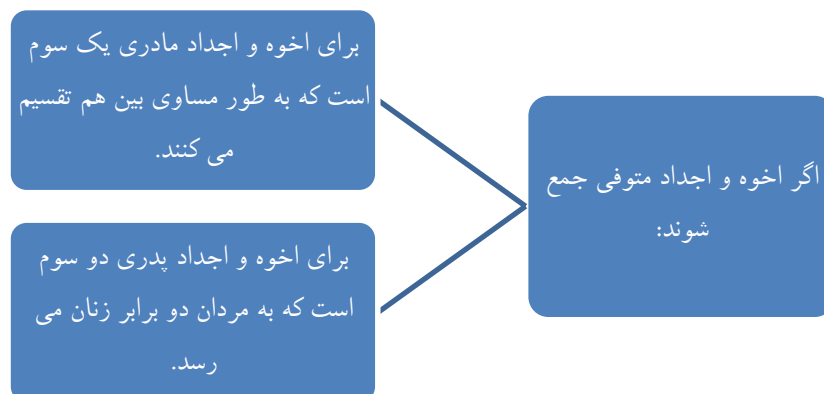
ابن فضال باعث سستی روایت نیست، زیرا هر چند عقیده اش فاسد است، اما ثقه است.

مسئله هفتم:

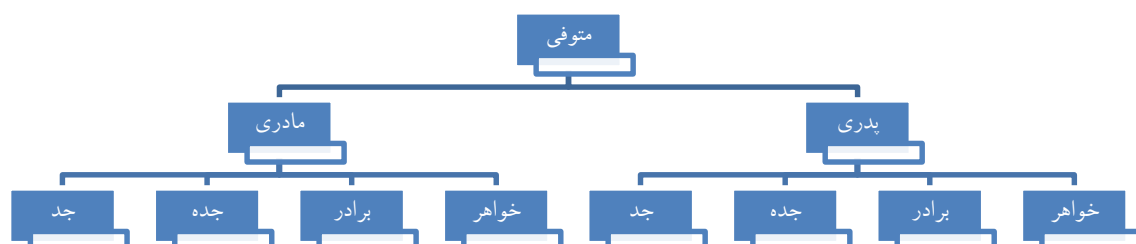
هر گاه کلاله ابوینی نباشند، کلاله پدری جایگزین آنها می شود.

مسئله هشتم:

وارثان اخوه و اجداد متوفی باشند.



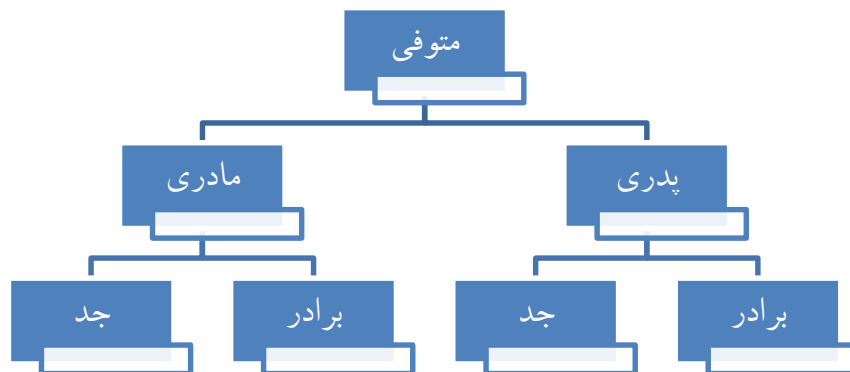
مثال ۱



به مادری ها، یک سوم می دهیم. و چون ۴ نفرند، و باید به طور مساوی بین آنها تقسیم شود، به هر یک از آنها، یک دوازدهم از اصل ترکه می رسد.

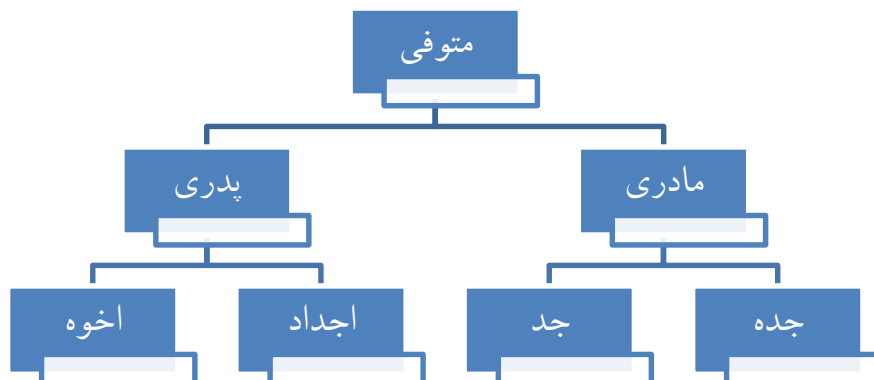
به پدری ها دو سوم می رسد. آنها دو مرد هستند و دو زن. پس در نتیجه به هر کدام از جد و برادر دو ششم، و به هر کدام از جده و خواهر یک ششم از اصل ترکه می رسد.

مثال ۲



به مادری ها یک سوم و به پدری ها، دو سوم می رسد. اما هر گروه به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند.

مثال ۳



به جد و جده مادری، یک سوم تعلق می گیرد و بقیه از آن پدری هاست.

مثال ۴

جده مادری و جد پدری و برادر پدری که به هر یک، یک سوم می رسد.

مثال ۵

جده مادری و جده پدری و برادر پدری.

مثال ۶

.....

مثال ۷

.....

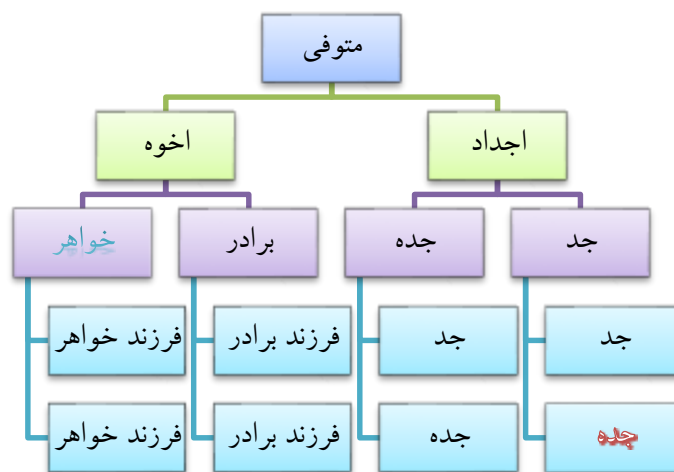
پایان

جلسه دوازدهم

مسئله نهم:

۱. جد متوفی هر اندازه بالا رود، و برادران متوفی ترکه را بین خود تقسیم می کنند و دور بودن جد اعلی نسبت به جد پایین که با اخوه برابر و مساوی است، مانع ارث بردن آن اجداد نمی شوند.

مثال:



آیا در مثال فوق، خواهر مانع جده می شود؟ خیر.

۲. جد نزدیک فقط جد بالا را از ارث منع می کند، نه فرزندان اخوه میت را.

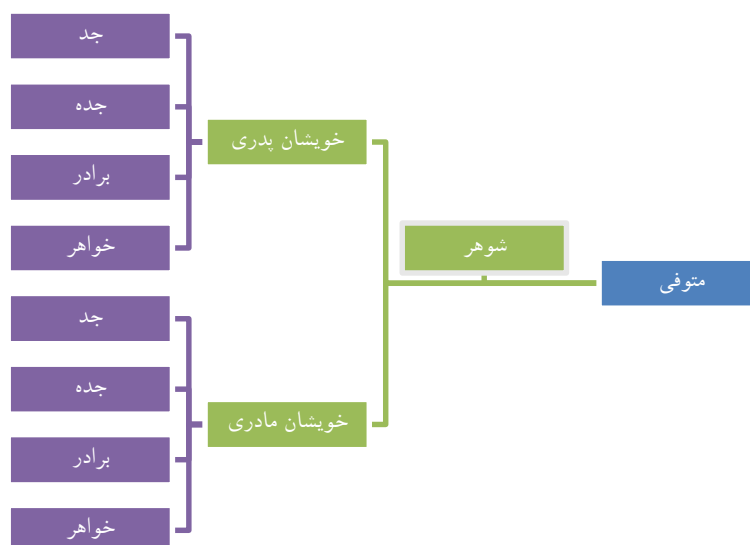
۳. برادر، اگر چه مادری باشد و نیز خواهر، پسر برادر را از ارث منع می کند هر چند او ابوینی باشد.

۴. فضل بن شاذان: یک ششم از ترکه برای برادر مادری، و بقیه برای پسر برادر ابوینی است.

مسئله دهم:

زن و شوهر هرگاه با اخوه و فرزندان ایشان و اجداد (پدری یا مادری) جمع شوند، نصیب بالاترشان را می برند؛ (به شوهر یک دوم و به زوجه یک چهارم داده می شود) و به اجداد مادری یا اخوه مادری یک سوم از اصل ترکه می رسد و مقدار باقی مانده برای خویشاوندان ابوینی (اخوه و اجداد ابوینی) و در صورت نبود آنان برای اخوه پدری خواهد بود.

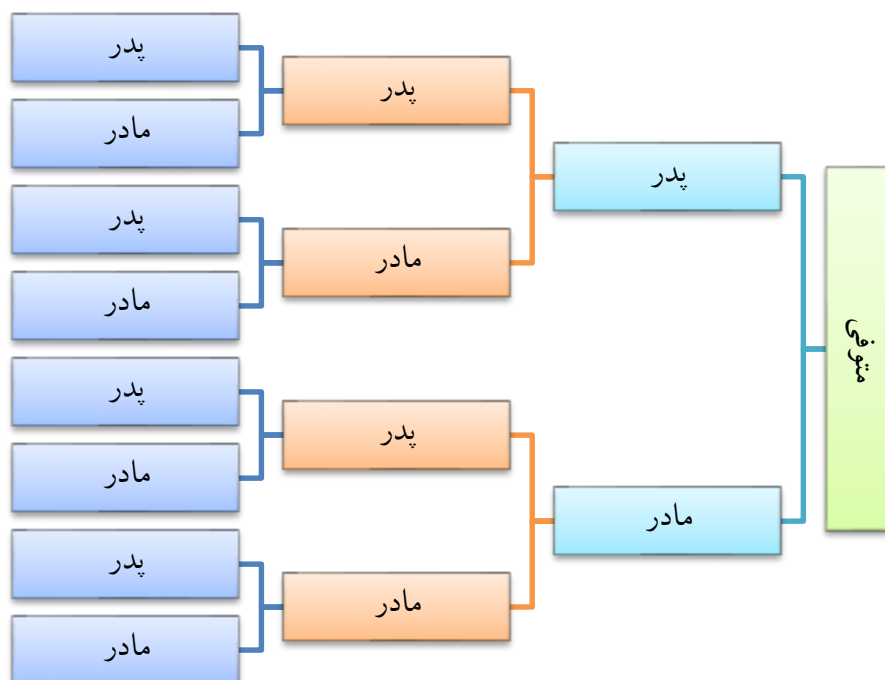
مثال:



به شوهر، یک دوم (یعنی سه ششم) می رسد. برای خویشان مادری یک سوم (یعنی دو ششم) که بین ۴ نفر مساوی تقسیم می شود. برای خویشاوندان پدری یک ششم می ماند که باید سهم جد و برادر، دو برابر جده و خواهر باشد.

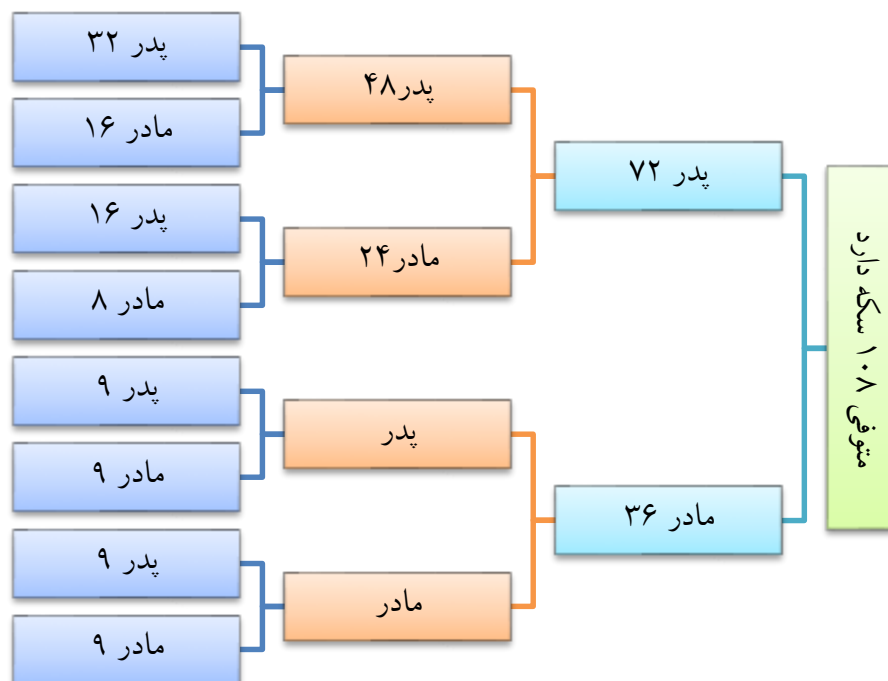
مسئله یازدهم: ارث اجداد هشتگانه

این مسئله مربوط به اجداد هشت گانه است: یعنی



قول مشهور: مراحل آن به شرح زیر می باشد:

۱. یک سوم به اجداد مادری داده می شود و دو سوم به اجداد پدری داده می شود.
 ۲. دو سوم از ثلثین بالا به جد و جده پدری داده می شود که خودش سه قسمت شده و یک سوم به جد و دو سوم به جده داده می شود. و یک سوم ثلثین به جد مادری و جده مادری پدر میت داده می شود که سه قسمت می شود. دو سوم به جد پدری و یک سوم به جده پدری داده می شود.
 ۳. یک سوم که به اجداد مادری می رسد، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.
- مثال: اگر متوفی ۱۰۸ سکه داشته باشد به هر جد اینگونه می رسد:



۴. تقسیم فوق مبتنی بر نظریه مشهور میان اصحاب است که شیخ طوسی بدان قائل است و اکثر فقها از او پیروی کرده اند. اما دو قول دیگر نیز وجود دارد که مربوط به شیخ معین الدین مصری و نیز شیخ زین الدین محمد بن قسم برزهی است.

به نظر مصری:

- یک سوم ثلث به والدین مادر مادر میت داده می شود و مساوی تقسیم می گردد.
- دو سوم ثلث به والدین پدر مادر میت داده می شود، که باز مساوی تقسیم می گردد.
- یک سوم ثلثین به والدین مادر پدر داده می شود که مساوی بینشان تقسیم می گردد.
- دو سوم ثلثین به والدین پدر پدر داده می شود که آن را سه قسمت می کنند.

قول برزهی:

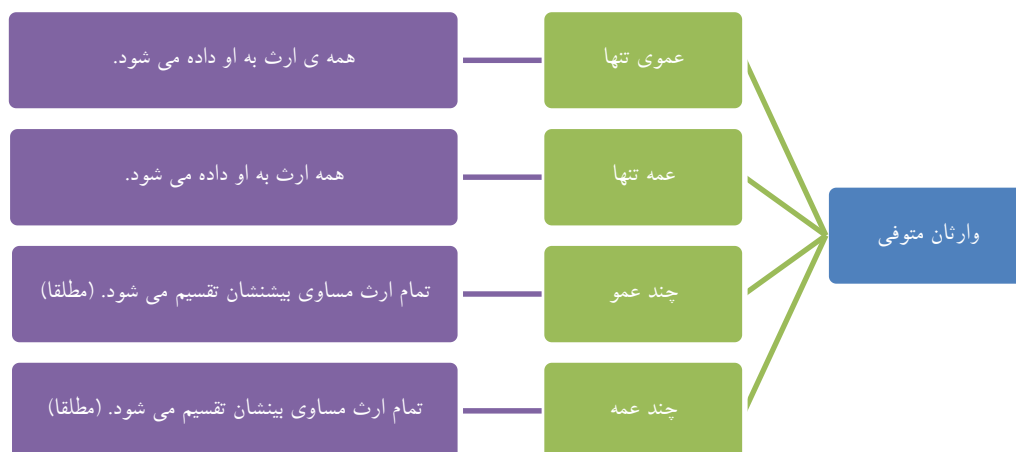
- یک سوم ثلث برای والدین مادر مادر است که مساوی بینشان تقسیم می شود.
 - دو سوم ثلث برای والدین پدر مادر است که سه قسمت می شود.
 - و نحوه والدین مادر پدر میت به نحو شیخ طوسی است.
- همه اختلاف به این برمی گردد که سهم خویشاوندانی که از طریق مادر به میت انتساب دارند به نحو مساوی بین مذکر و مؤنث لحاظ شوند.

جلسه سیزدهم

ارث اعمام و احوال و اولادشان

مسئله اول

نکته اول:



نکته دوم:



نکته سوم: در مورد خویشاوندان پدری، ارث به گونه ای تقسیم می شود که در بحث اخوه گذشت.

(گفته شد که خویشاوند ابوینی تنها مانع ابی است و نه امی. و وقتی ابوینی یا ابی با امی جمع شوند، اگر امی یک نفر باشد یک ششم و اگر چند نفر باشد یک سوم به آنها داده شده و مساوی بینشان تقسیم می شود. سپس باقی مانده را به ابوینی یا ابی ها می دهند که متفاوت بر حسب مذکر و مؤنث بینشان تقسیم می شود.)

مسئله دوم

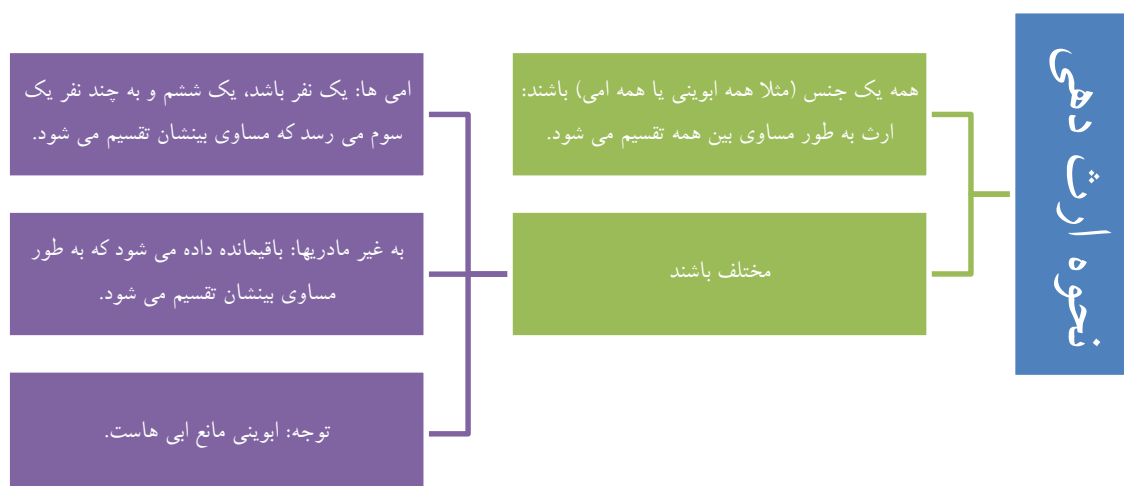
اگر متوفی یک عموی مادری، یا یک عمه مادری داشته باشد، به همراه خویشاوند پدری، به عمو یا عمه مادری یک ششم می رسد.

اگر این عمو و عمه مادری، چند نفر باشند، یک سوم به آنان می رسد که به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

بقیه یک ششم یا یک سوم به خویشاوندان پدری می رسد. اگر یک نفر باشد همه باقیمانده را به او می دهند، و اگر چند نفر باشند، به طور متفاوت بین مذکر و مؤنث تقسیم می شود.

مسئله سوم

اگر ورثه متوفی، دایی و خاله باشند:



نکته: دلیل تقسیم تساوی در بین خویشاوندان غیر مادری آن است که انتساب آنها از طریق مادر میت است.

مسئله چهارم

۱. وقتی اعمام (عموها و عمه ها) و احوال (دایی ها و خاله ها) با هم جمع شوند:

به احوال یک سوم می رسد [اگر چه یک نفر و مادری باشد] و به اعمام دو سوم می رسد.

۲. دلیل مطلب فوق آن است که هر کسی باید سهم کسی را ببرد که از طریق او به میت مرتبط است. و سهم خواهر نصف برادر است. دایی یعنی کسی که از طریق خواهرش به میت می رسد و عمو یعنی کسی که از طریق برادرش به میت می رسد.

۳. دلیل دیگر روایاتی است که در این باب آمده است.

جلسه چهاردهم

مسئله پنجم

۱. با بودن عموها و دایی ها، زن و شوهر نصیب بالاتر را می برند: شوهر نصف و زوجه یک چهارم.

۲. به احوال، یک سوم از اصل ترکه (نه از باقی مانده) داده می شود و بقیه به اعمام می رسد.

مثال:

الف: زوج و اعمام و احوال: زوج یک دوم + احوال یک سوم + یک ششم به اعمام می رسد.

ب: زوجه و اعمام و احوال: یک چهارم زوجه + احوال یک سوم + باقیمانده ای که به اعمام می رسد.

۳. اگر اعمام و احوال متفرق باشند (برخی مادری و برخی پدری)، زوج و زوجه نصیب بالای خود را می برند و یک سوم به احوال داده می شود و باقی نصیب ازواج و احوال، به اعمام می رسد.

۴. یک سوم احوال، به طور یک ششم یا یک سوم بین مادری ها و غیر مادرها تقسیم می شود.

۵. باقی مانده که به اعمام رسیده است، به طور یک ششم یا یک سوم به اعمام مادری داده می شود که به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و باقیمانده به اعمام غیر مادری می رسد که به طور متفاوت تقسیم می شود.

۶. اگر در کنار زوج و زوجه، فقط اعمام یا فقط احوال باشند:

زوج یا زوجه سهم بالاتر خود را می گیرند و بقیه ارث به اعمام و احوال می رسد. هر چند یک نفر باشد.

ولی اگر چند نفر بودن حکم دقیق تر است.

جهت الف: انتساب همه به متوفی یکی باشد: فقط عموی مادری یا ابی باشند، یا فقط دایی مادری یا ابی: باقیمانده طبق مساله های قبلی که گفتیم تقسیم می شود.

جهت ب: انتساب آنها با میت متفاوت باشد:

مثلا: زوج + دایی مادری + دایی ابوینی برای میت باشد. زوج نصف و دایی مادری یک ششم را می گیرد.

۷. اگر زوج یا زوجه تنها با اعمام امی و ابی یا ابوینی باشد:

به عمو و عمه مادری اگر یک نفر باشد یک ششم و اگر چند نفرند یک سوم داده می شود باقی مانده به عمو و عمه پدری تعلق می گیرد. (قول دیگری هم هست).

مسئله ششم

۱. اعمام و احوال خود فرد (مطلقاً) و فرزندان آنها، بر اعمام و احوال پدر و مادرش مقدم هستند.

۲. در صورت نبود هر درجه، ارث به درجه بعد می رسد و آنها جایگزین می شوند.

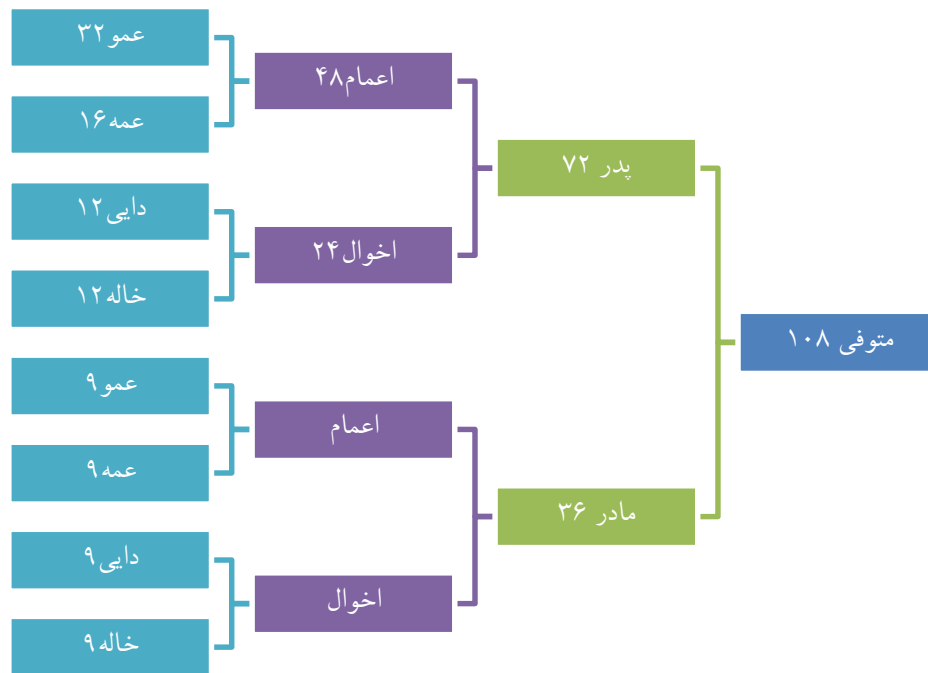
پس:

پسرعموی متوفی بر عموی پدر متوفی تقدم دارد.

پسر عموی متوفی بر عموی جد متوفی تقدم دارد.

پسر دایی بر دایی پدر متوفی تقدم دارد و ...

۳. ارث اعمام و احوال پدر و مادر متوفی:



جلسه پانزدهم

مسئله هفتم

۱. فرزندان اعمام و احوال، در صورت نبودن والدینشان جایگزین آنان می شوند. و هر کدام سهم کسی را که واسطه خویشاوندی او با متوفی است را می گیرد.

۲. مثال: **فرزند عمه**، دو سوم می گیرد هر چند دختر باشد و **فرزند دایی** یک سوم می گیرد هر چند پسر باشد.

پسر عمه یک سوم می برد و بقیه به دختر عمو می رسد. (زیرا در جمع عمه و عمو اینطور می شد).

پسر دایی و پسر خاله به طور مساوی ارث می برند.

۳. اگر فرزندان احوال که متفرق اند با هم جمع شوند، به فرزندان **یک دایی یا یک خاله مادری**، یک ششم ثلث داده می شود و به فرزندان **چند دایی یا چند خاله مادری**، یک سوم ثلث داده می شود. و بقیه برای فرزندان دایی و خاله ی پدری خواهد بود.

۴. ترکیه میان فرزندان اعمام ابوینی و اعمام پدری به تفاوت تقسیم می شود. ولی بین فرزندان اعمام مادری و نیز فرزندان احوال مطلقا مساوی تقسیم می شود.

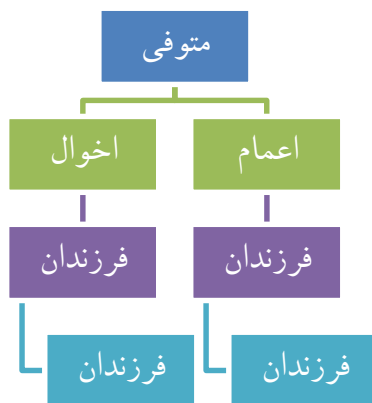
مسئله هشتم

۱. در اعمام و احوال، آنکه از میت دورتر است، در صورت وجود فرد نزدیکتر ارث نمی برد.

پس پسر دایی (اگر چه پدرش ابوینی باشد) اگر با دایی جمع شود (اگر چه مادری باشد) یا با عمو جمع شود (مطلقا) ارث نمی برد.

۲. جز در مورد **پسرعموی پدر و مادری** و **عموی پدری**.

نکته مهم: تفاوت میان ارث بردن طبقه دوم و سوم. در اجداد و اخوه فرد نزدیک به میت در هر صف مانع دیگری نمی شد، اما در اینجا فرد نزدیک از صنفی، مانع فرد دورتر از صنف دیگر می شود.



مسئله نهم

۱. کسی که دو سبب دارد، با هر دوی آنان ارث می برد.

مانند کسی که هم عموی میت است و هم دایی او. (برادر پدری حسن با خواهر مادری او ازدواج کند، در این صورت حسن، **عموی پدری و دایی مادری فرزندان** آنها خواهد بود).

یا شوهری که آزاد کننده یا ضامن جریره همسرش باشد.

یا

۲. اگر یکی از آن سبب ها حاجب سبب دیگر باشد، از جهت آن سبب که حاجب است ارث می برد.

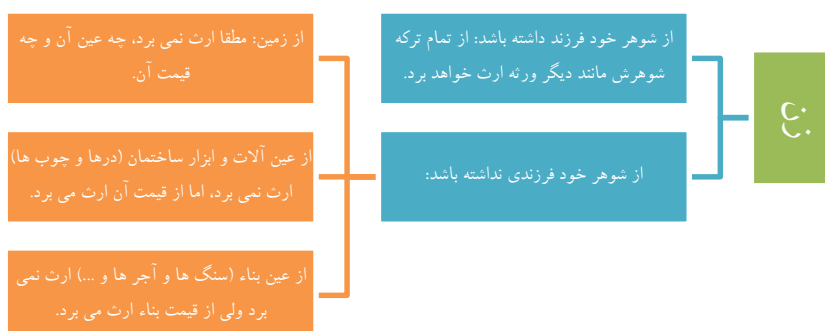
جلسه شانزدهم

ميراث ازواج

۱. زن و شوهر اگر چه با هم نزدیکی نکرده باشند از یکدیگر ارث می برند. جز در مورد مرد بیمار مگر آنکه با آن نزدیکی کند یا از آن بیماری بهبود یابد.

۲. طلاق رجعی، در صورتی که زن یا شوهر در زمان عده از دنیا برود مانع از ارث بردن طرفین نیست برخلاف طلاق بائن مگر وقتی که شوهر زنش را در هنگام بیماری طلاق داده باشد که در این صورت زن تا یکسال از شوهر ارث می برد هرچند شوهرش، از او ارث نمی برد.

۳. زن اگر از شوهر خود فرزند داشته باشد یا نه:



۴. نحوه قیمت گذاری بناء و ابزار برای تعیین سهم زن: بناها و خانه هایی که در زمین میت است، منهای زمین و به شرط آن که آن ساختمان تا زمان خراب شدنش باقی بماند و اجاره ای در ازای بودنش در آن زمین گرفته شود، قیمت گذاری می شود و یک چهارم یا یک هشتم آن به آن زن داده می شود.

۵. بنابر ظاهر عبارت شهید: زن از درختان میوه دار و غیر میوه دار ارث می برد. (چون استثناء نشدند پس تحت عموم می مانند). هر چند برخی آلات را بر درختان نیز حمل کرده اند که شامل عین درختان نیز می شود و زن از ارث درختان نیز محروم می شود. اما این حمل بعید و برخلاف ظاهر واژه «آلات» است....

۶. در مورد بناها، فرقی بین بنای ساخته شده برای سکونت و بناهایی که برای دیگر امور خانه است تفاوتی نیست. مانند خانه هایی که برای آسیا، اصطبل و ساخته شده باشند.

۷. اگر میت دو زن دارد که یکی فرزند دارد و دیگری فرزند ندارد، اقوی آن است که زنی که فرزند دارد یک هشتم زمین و یک هشتم اشیایی که زن بدون فرزند از آن محروم است برمی دارد. البته او (و نه دیگر ورثه) باید نصف قیمت اعیانی که زن بدون فرزند از آن محروم است به او برگرداند. چون سهم زوجیت منحصر در این دو نفر است، پس هرگاه یکی از آنها از مقداری از این سهم محروم شد، آن سهم به دیگری اختصاص می یابد.

(به عبارت دیگر؛ میت دو زن دارد که ارث یکی از این زن‌ها که فرزند دارد مانند دیگر ورثه است که در همه اموال شریک است، و زن دیگر چون فرزند ندارد، از زمین اصلاً ارث نبرده و تنها از قیمت بنا و ابزار سهم دارد. سهم زنان میتی که فرزند دارد، یک هشتم است که بین زنان باید تقسیم شود. بنابراین، یک هشتم سهم زنان را به زن فرزند دار که در همه چیز شریک است می دهند. حالا او باید سهم هوویش را بدهد. هووی او در این یک هشتم زمین ارث ندارد، اما در قیمت بنا و ابزار نصف سهم دارد. زن فرزند دار باید این نصف ها را به او بدهد.)

۸. پرداخت قیمت به زوجه بدون فرزند، به زور است نه اختیار. و از این رو این حق مانند دین بر ذمه وارث است. (چه ورثه قبول کنند که عین را یا جایی که قیمت باید داده شود، به زوجه عین یا قیمت را بدهند یا نه). اگر خودشان ندهند حاکم آنها را مجبور می کند. و اگر به هیچ صورت سهم به او نرسید می توان زوجه می تواند حقش را تقاض نماید.

۹. روایات این باب، در محرومیت زنان نسبت به امور یاد شده بین زن با فرزند و بدون فرزند تفاوتی نگذاشته اند. دلیل شهید برای این محرومیت در زنان بدون فرزند روایت اذینه است.

۱۰. اگر مردی که ۴ زن دارد، یکی از آنها را طلاق دهد و با زن پنجمی ازدواج کند. بعداً زن مطلقه مشتبه شود که کدامین یک از ۴ زن است، یک چهارم نصیب زنان متوفی (از یک چهارم یا یک هشتم سهم همسران میت) برای زن جدید است و سه چهارم بین ۴ زن دیگر به طور مساوی تقسیم می شود.

۱۱. برخی فقها گفته اند که بین چهار زن قبلی قرعه زده می شود. چون قرعه برای هر امر مشتبهی است. پس هر که قرعه به نام او درآمد، از ارث محروم می شود و عده او نیز ساقط می شود.

۱۲. مشهور بر آن است که این حکم در مورد جاهای دیگر هم سرایت می کند. مثلاً جایی که مطلقه بین دو یا سه زن مشتبه شود. یا اصلاً این مرد زن جدیدی نگیرد و فقط بین طلاق داده ها تشبه شود که کدام یک از زنان

را طلاق داده است و به او نباید ارث برسد. (یعنی یا قرعه زده می شود، یا سهم بین زنان معلوم الزوجیه تقسیم شده و سپس بین سایرین به طور مساوی تقسیم می شود).

جلسه هفدهم

میراث ولاء

۱. ولاء به معنای نزدیکی و قرب است. و مقصود از آن در اینجا، قرب و نزدیکی یک یا چند نفر به یکدیگر است، به گونه ای که بدون آنکه بین این افراد نسبت فامیلی یا زوجیتی باشد از هم ارث می برند.

۲. انواع ولاء



الف: ولاء عتق

۱. کسی که بنده خود را آزاد کرده باشد با این شرائط از او ارث می برد:

- A. تبرعا آزادش کرده باشد.
- B. از ضمان جریره او را بری نکرده باشد. (چه مقارن با عتق یا بعد آن).
- C. برده، خویشاوندی نسبی که وارثش شود، نداشته باشد.

۲. این موارد ملحق به عتق واجب است که معتق از برده اش ارث نمی برد:

- A. ام ولد که بواسطه فرزند آوردن برای مولا و مرگ او از سهم فرزندش آزاد شود.
- B. کسی که خویشاوندش را خریده و باعث شده او خودبخود آزاد شود. (مثلا فرزندی که پدرش که برده است بخرد).
- C. بنده ای که خود را از مولایش بخرد.
- D. مولایی بنده خود را تبرعا آزاد کرده باشد، و خود را از ضمان جریره بنده آزاد کرده باشد.
- E. بنده ای که توسط مولایش مثله شده باشد و به واسطه این مثله شدن، قهرا آزاد شده باشد.

F. عیدی که در اثر زمینگیر شدن و یا پیسی و جذام آزاد شده باشد.

۳. دلیل عدم ولاء در موارد قبل، این است که پیامبر فرمودند: ولاء برای کسی است که بنده اش را آزاد کرده باشد، و در موارد بالا مولا بنده را آزاد نکرده است.

۴. در صورتی که قرار باشد ارث به معتق برسد، نصیب زن و شوهر بنده، نصیب بالاتر است.

۵. در صورتی که معتق فوت کرده باشد، ارث بنده به فرزندان معتق (پسر و دختر) خواهد رسید. بنا بر مشهور.

(استناد قول به مشهور مایه تعجب شهید ثانی شده است، زیرا این قول برای صدوق است نه مشهور)، بلکه بهترین اقوال این است:

اگر معتق مرد باشد، فرزندان پسرش از او ارث می برند و در صورت نبود پسر، ارث به عصبه معتق می رسد و نه دختران معتق.

اگر معتق زن باشد، ارث مطلقاً به عصبه زن می رسد، چه پسر داشته باشد یا نه.

۶. اگر پدر معتق نیز زنده باشد، ارث بنده را علاوه بر فرزندان معتق به پدرش نیز می دهند.

۷. اگر ورثه معتق، جد پدری و برادر پدری او باشند، هر دو با هم ارث می برند.

۸. در صورت نبودن هیچ یک از فرزندان و والدین، ارث به برادران و خواهران ابوینی و ابی معتق می رسد و غیر اینها دیگر کسی سهم ندارد و با نبود این خویشاوندان، ارث به مولای معتق، و خویشاوندان او می رسد و ...

ب: ولاء ضمان جریره

۱. جریره یعنی جنایت؛ و ضمان جریره کسی است که طبق قراردادی که با بنده آزاد شده سائبه، یا کسی که از اصل آزاد است بسته می شود بنابراین که او ضمان تمام جنایاتی باشد که وی انجام دهد.

۲. ضمان جریره در مورد برده ای که سائبه باشد، و نیز کسی که آزاد است و خویشاوند دارد صحیح نیست.

۳. هر چند با عقد ضمان جریره، ضمان وارث مضمون می شود، اما مضمون از ضمان ارث نمی برد مگر اینکه هر دو ضمان هم شده باشند.

۴. در ضمان شرط نیست که وارثی نداشته باشد.

۵. اگر مضمون زوج یا زوجه داشته باشد، نصیب بالاتر به او رسیده و بقیه به ضامن می رسد.

۶. صورت ضمان عقد جریره:

مضمون بگوید: با تو عقد بستم که مرا یاری دهی و خطرات را از من دور سازی و دیه جنایات مرا بپذیری و از من ارث ببری؛ ضامن بگوید: پذیرفتم. در عقد مشترک که هر دو ضامن هم هستند باید یکی بگوید: با تو عقد بستم که من تو را یاری کنم و تو مرا یاری کنی و بعد دیگری بپذیرد.

۷. ضمان جریره از عقود لازم است.

۸. حکم ارث بردن از ضامن به وراثش سرایت نمی کند.

۹. اگر بعد از عقد ضمان، تحولی رخ دهد؛ مثلاً مضمون صاحب وارثی شود (ازدواج کند و بچه دار شود) در اینکه عقد ضمان باطل است و یا عقد معلق می شود به اینکه وقت مرگ مضمون وارث باشد یا نه دو قول است. قول بهتر بطلان عقد است، زیرا این شرط همانطور که در ابتدا شرط بود در ادامه نیز شرط است و با خلل در شروط عقد باطل است.

ج: ولاء امامت

۱. در مرتبه بعد از ضمان جریره، امام وارث متوفی می شود.

۲. اگر امام غائب باشد، ارث او بین فقرا و مساکین شهر تقسیم می شود.

۳. در صورت قدرت داشتن مؤمنین، نباید بگذارند این سهم به حاکم جور برسد. چون او مستحق این مال نیست.

جلسه هجدهم